



اجزاء قطعاً نباید بیج حزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ داخل نمایند

حضرت عبدالباہ

آہنگ بدیع

مخصوص جوانان بہائی است

شمارہ پہل ۱۷۱

شمارہ پہل ۱۱۸ - اردو ہیبت ۱۳۴۰

شمارہ دوم سال شانزہم

فہرست مضامین

صفحہ

۱- لوح مبارک

-

۲- یاران عزیز غرب و احکام حضرت بہا' اللہ جل اسمہ الاعلیٰ

۳۳

۳- علم و دین (۲)

۳۵

۴- جواب بمسئلات

۳۸

۵- ادب

۴۰

۶- فعل گل و وقت شادمانی است (شعر)

۴۲

۷- سلطان اعیاد (شعر)

۴۳

۸- ویلیام میسر

۴۴

۹- بیست و پنج سال پیش در آلمان (۲)

۴۷

۱۰- نامہ ای از یک مہاجر (جناب شاپور سعید)

۵۴

۱۱- جدول آہنگ بدیع (شمارہ ۲)

۵۵

۱۲- معرفی کتاب (امر و خلق)

۵۶

۱۳- تلخیص از شرح حال جناب ملاحسین دخیل مرافقہ ای

۵۸

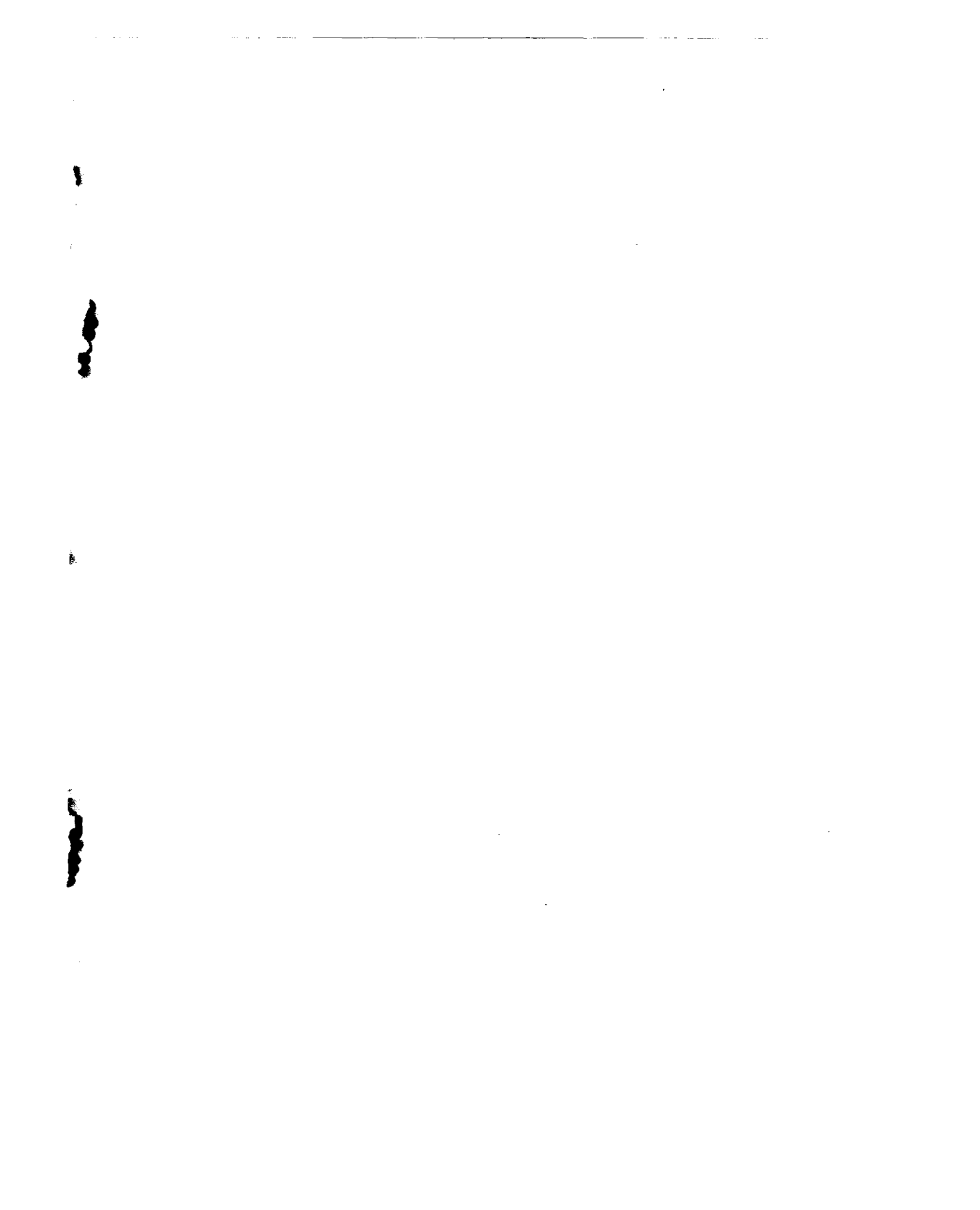
۱۴- آہنگ بدیع و خوانندگان و حل جدول شمارہ ۲

۶۰

عکس روی جلد - نشانی ای از اتحاد شرق و غرب (بہ مقالہ نامہ ای از یک مہاجر ص ۵۴ مراجعہ فرمائید)

ای میلان الهی از خردستان زنت بکستان معنوی شباید و ای یازن تری قصد آشیان روحانی فرمایید شرف
 میان رسید که جانان تاج نور بر سر نهاده و ابراهیمی گلزار قدم را گشوده چشم با را بشارت دهد که وقت
 مشاهده آمد و گوشش بارآموزه دهد که بهنگام استماع آمد دستان بوستان شوق را خبر دهد که یار بر سر بازار
 آمد و پدر آن سبدار گنیزد که نگار دوزن بار و او ای عاشقان روی جانان غم فراق را بسرد وصال
 تبدیل نماید و ستم هجران را بشهد تعاریب میزید ، اگر چه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبیبیان
 از پی محبوب روان در این ایام فضل سبحانی از غم رحمانی جانان احاطه نرسد موده که معشوق طلب عشاق نیاید
 و محبوب جرمای احباب گشته این فضل انصیت شریک و این نعمت کلم نشریه نعمتهای باقیه را نگذارد و با شمای
 خانیه قانع نشود برقع چشم قلب بردارید و درود از هر دو دل بردارید تا حال دوست بی حجاب بیند و دید و بیند
 و نشنید بشنود ای میلان فانی در گلزار بی شکسته که بهر کس نرودش چون خار و جوهر جمال تروش بی مقدار پس از
 جزایخ شریک بر زول بر کشید و از دوان بر کشد و از تن بکشید که شاید بوستان مجال در آید و از گل پیشال بر آید
 و از نقای بی سر مال حصه برید و از این ششم خوش صباح معنوی خاقل نشود و از این سحر که در روحانی بی نصیب نیاید
 این نپند با بگسلد و سگله چون عشق را بچیناند و لها را بداد از سازد و جانها بمان سپارد و نفس شکنند و چون میرد
 قصد شیان قدس کند چه شها که رفت و چه روز با که در گذشت و چه وقتها که آسرسید و چه ساعتها که با آنها آمد
 و جز با شغال دنیا می فانی نفسی بر نیاید سسی نماید تا این چند نفسی که باقیانده باطل شود و عمر با چون برق میگذرد و دست بر ستر
 تراب تفر و منزل گیرد و گوی چاره از دست رود و امروز است شمع باقی بی فانوس روشن و گریخته و تمام حیات
 فانی را سوخته ای پروانگان بی پروا شباید و بر آتش زید و ای عاشقان بی دل و جان بر معشوق بیایند و بی قیبت
 محبوب دید گل مستور بازار آمد بی ستر و حجاب که بر کل اراج معده ندی عمل میزد و بیکوست اقبال مقیدین دنیا لغاتین با نوار حسن بین

حلول سلطان اعیاد و جلوس جمال، قدم و اسم
اعظم بر اریکه اقتدار بار دیگر با فرصت
میدهد که ضمن تبریک و تهنیت این روز فیروز
بمعم احبای الهی و خوانندگان گرامی شکر و
سیاس خود را باستان جمال اقدس ابهی جل
سلطانہ تقدیم داریم و اذہان احبای باوفایش
را بمراحل خطیرہ ایکہ از جہاد کیبر
اکبر روحانی باقیمانده است معطوف
سازیم .
ہیئت تحریرہ آہنگ بدیع



یاران عزیز غرب و احکام حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی

تعلیم ایدمی امرالله جناب علی کبرفروتن

بارها در ایران جوانان عزیز بهائی از بنده سؤال میفرمودند که آیا تمسک دوستان
مهر غرب در اجرای احکام الهی چگونه است و آیا آنان نیز مانند دوستان ایران
تمسک بذیل او امر صادره از قلم اعلی هستند و یا هنوز باین درجه نرسیده اند
بنده میخوام جواب این سؤال را بوسیله مجله شریفه "آهنگ بدیع" بمعرض آن
جوانان عزیز برسانم .

از جمله احکام کتاب مستطاب اقدس که برای یاران غرب نیز حتی الاجراست احتراز
واجتناب از مسکرات است ولای توانا حضرت ولی امرالله بنحو تاء کید تصریح فرموده اند
که بهائیان غرب باید مطلقا از استعمال مسکرات خودداری نمایند و بهیچ عنوان
دیگر گرد این عادت مضره نگردند بنده در اثنای مسافرتهاى معتد خویش در بلاد
غرب از نزدیک شاهد و ناظر تمسک شدید احباب این بیان مبارک بودم و بخوبی احساس
میکردم که دوستان عزیز الهی در بلاد شامعه * اروپا و امریکا و همچنین در نیمکره *
جنوبی چون استرالیا و زلاند جدید و تاسمانیا بکمال جدیت این حکم محکم را رعایت
مینمایند و برای آنکه خوانندگان محترم بخوبی مراتب وفاداری آن نفوس مؤمنه را با مرآند
ابهی برای خود مجسم نمایند بذکر چند مورد که خود شاهد آن بوده ام میپردازم .

اول - در یکی از شهرهای کانادا روزی زن و شوهری بدیدن بنده آمدند زن بهائی بود
و شوهر مسیحی در موقع معرفی چنانکه رسم اهالی آندیا راست خانم اظهار داشت که من
دو سال است بهائی شده ام و لکن شوهرم هنوز در عقیده * سابقه خود باقی است بنده
بالحنی مزوج بمزاج رو بشوهر کرده گفتم گرا از بهائی شدن قریته تان ناراحت و
نگرانید گفت برعکس از وقتی خانم بهائی شده زندگی ما رو خوب نهاده و من از خرجهای
بیهوده * او راحت شده ام و بسیار ممنونم که اودیان بهائی را پذیرفته است گفتم
پس چرا شما خودتان در بهائی شدن تردید و تامل دارید گفت من تمام تعالیم بهائی را از
جان و دل

حالا من علتش را برای شما بیان میکنم تا قضاوت نمائید چند روز قبل عید کرسمس بود چند نفر از دوستان غیرس بهائی من بمنزل آمدند من بانها شراب دادم البته خودم نخوردم ولی از میهمانان غیرسهای خود برسم خودشان پذیرائی کردم حالا محفل شهر ما تصمصم گرفته که مرا از حقوق اداری بهائی محروم سازد و بمن میگویند تو بهائی نیستی حالا شما میان من و آنها قضاوت کنید که آیا این تصمصم درست و عادلانه است در این اثنا چشمش پیرا زاشک شد من گفتم خانم اگر محفل شهر شما چنین تصمصمی گرفته باشد خیلی از روی شتاب بود و بنظر من شما بهائی هستید و احکام الهی را بشکسته ا زیرا خودتان شراب نخورده اید ولی آیا بهتر نبود اگر شما در منزلتان شراب نعید اشتید و میهمانان غیرسهای خود میگفتید که چون من بهائی هستم برسم خودمان از شما پذیرائی میکنم و ما شراب و مسکرات دیگر استعمال نمیکنیم آنخانم از شدت هیجان فریاد زد که والله من بحفل شما بمن مهلت بد هید سال دیگر بیاید عید کرسمس شود میهمان غیرسهای بخانه من بیاید اگر من بانها شراب دادم شما مرا مجازات کنید ولی اینها صبرند آرند و میگویند تو باید فوری مجازات بشوی و شروع کرد بزارزار گریستن من گفتم شما آرام بگیرید و مضطرب نباشید من از محفل تمنی خواهم کرد که حالا بهمین انداز کفایت کند و از طرف اداری شما خود داری نمایند .

باری بعد با محفل روحانی مفصل مذاکره کردم و از آنها استدعا نمودم که از این مجازات شدید که واقعا مقرون - بعدالت بهائی نیست صرف نظر نمایند و محفل ملی استرالیا را و زلاند جدید طرف اداری آنخانم را پیشنهاد نفرمایند از این دو نمونه بخوبی مفهوم میشود که دوستان غرب تا چه حد با احکام الهی متمسکند بیاد دارم وقتی در سال ۱۹۳۹ میلادی در محضر مبارک مشرف بودم روزی بیاناتی باین مضمون فرمودند که شرب مسکرات در امر جمال مبارک حرام است و حرمت قطعی دارد نفوسیکه طویل بشرب مسکراتند تفسیر نکنند تعبیر نکنند نگویند که در کتاب اقدس حرام نشده من لوح رام را بجانب (بقیه در صفحه ۵۷)

قبول دارم و خیلی می بستند فقط عادت دارم که باغذا اداری مشروب الکلی استعمال کنم و زخم میگویند که اگر بهائی بشوی باید بکلی مشروب را ترک کنی حتی شیرینی هائی که لیکور دارد نخوری و من هرچه سعی کرده ام که این عادت را ترک کنم تا حال موفق نشده ام اگر انشاء الله در آینده بر اثر تمرین و ممارست توانستم این عادت را کنار بگذارم بهائیس خواهم شد .

دو - در مدرسه تابستانه استرالیا در پریبول خانگی که یکسال و نیم از بهائی شدنش میگذشت و جز شرکت کنندگان در مدرسه بود خیلی خدمت مینمود و همیشه صبح زود از خواب برمیخاست و - بنظافت می پرداخت برای صبحانه همه چیز را مهیا میکرد ظرفهای شست و خلاصه با خلوص محض کار میکرد و آن را برای خود افتخار میدانست بنده که این صمیمیت و روحانیت را در او میدیدم چند بار در محضر احباب از او تمجید و تحسین کردم و برای تشویق او - خدماتش را استودم روزی بعد از صرف ناهار در طالار مدرسه نشسته و منتظر چای و قهوه بودیم دوسه - نفر از اعضا محفل روحانی پهلوی من نشسته بودند و همین خانم با سینی قهوه و چای نزد ما آمد من فنجان چای را برداشتم و با زاین خانم تقدیر کردم او هم تشکر کرده گذشت بعد از آنکه چند قدم از ما دور شد یکی از اعضا محفل بمن گفت فلانی شما چند بار از این خانم نزد همه تحسین و تمجید کرده اید ولیکن اولایق اینهمه تقدیر نیست با تعجب پرسیدم چرا مگر چه کرده آن شخص جواب داد که چون فیست حرام است پشت سرش چیزی نمیگویم خود او را احضار کنید تا در حضورش آنچه در قلب دارم بیان کنم من آنخانم را صدا زدم و خواهرش کردم دوسه دقیقه وقتشان را بامد هند او حاضر شد و با چهره برافروخته پرسید چه خبر است؟ گفتم این حضرات در باره شما حرفهای میزنند گفتید آن چه میگویند میگویند که من بهائی خوبی نیستم و نهایت حدت و حرارت گفتم

علم و دین

خلاصه شماره قبیل

در شماره گذشته بیان شده که در عصر حاضر اکثر نفوس معتقدند که بین دین و علم و عقل تضاد و تباین وجود دارد و یکی از علل بوجود آمدن این اعتقاد عدم التفات آنان بمعانی صحیحه این کلمات میباشد لهذا بکمال آثار مبارکه الهیه و آثار دانشمندان بهائی و غیر بهائی معانی صحیح علم و دین و عقل بیان و معلم گردید که برخلاف تصور نه فقط تباین و تضادی بین این سه رکن اساسی موجود نیست بلکه این سه طرقی هستند که اگر متفقا و توأم مورد استفاده قرار گیرند بشر را بسوی کمال انسانی هدایت میکنند .

نتایج علم بدون دیانت

حقیقی بکنی بر خبر میباشند مثلا هیچیک از علوم امروزی نمیتوانند بحقایق مربوط به مبداء و معاد و راز خلقت و حیات پس از موت پی برده و درباره آنها توضیحات کافی در اختیار انسان گزارند و فقط ادیان الهیه هستند که بقدر طاقت بشر حقایق حیات و عوامل روحانی را بیان مینمایند .

ثالثا اگر علم از ظل دیانت و مبانی روحانی — منحرف شود و ملکات و روحیات انسانی بوسیله دین — تعدیل و مستقیم نگردند نه فقط نخواهد توانست باری از دوش جامعه انسانی بردارد بلکه خود مزاحم عالم انسانی شده مشاغل عدیده بیار خواهد آورد بعوض آنکه در خدمت بشر مشغول شود در خدمت و تخریب بنیان عالم انسانی کوشا خواهد بود و بجای آنکه برای رفاه و آسایش جامعه انسانی بکار رود در تمهید وسائل حربیه و آلات جهنمیه مصروف خواهد شد .

صادق ترین گواه این مدعا موقعیت بحرانی کنونی عالم است که علم و اختراعات در تحت استیلای مدنیت ماده مفرطه برای مقاصد سوء مورد استفاده قرار

بدین است علم نیز اگر از روحانیات منفک و از ظل حکومت و سبطه غالبه دین منحرف باشد اثر و ثمری بر آن مترتب نخواهد بود .

اولا علم زائیده افکار انسانی میباشد که بیوسته در معرض خطا و اشتباه و تجاوز است و سلطه دین ممکن است انسان را از خطا و تجاوز اجتناب نماید .

ثانیا علم همانند آله که کامل گردد باز برای حل مسائل لاینحل انسان کنجسکاو قدرت کافی در اختیار نداشته و به تنهایی نخواهد توانست حوائج بشر متریقی را تا مین نماید زیرا هر یک از علم و فنون در رشته مخصوص بخود مطالعه میکند علم فیزیک در دگر ماده فرو میرود و اجزاء درونی آن را کشف میکند و علم نجوم باوج افلاک پرواز نموده چرخش منظومه شمسی و روابط بین کواکب و نجوم را معین مینماید و دسته ای از علم نیز در حفظ حیات و بقای نسل و تا مین رفاه و آسایش افراد انسانی میکوشند و بطور کلی میتوان گفت که کلیه این علم بر مسائل و مطالب مربوط با جسم و مادیات پی میبرند و از عالم ارواح و راز حیات

نتایج عقل بدون دین

حال باید به بینم آیا عقل انسان میتواند بتنهایی و بدون استعانت دین بشر را بشا همراه ترقی دلالت و بسوی حقیقت ارشاد نماید؟

البته میدانیم که عقل یکی از قوای عالیه انسانی و مابه الامتیاز انسان از حیوان میباشد و اگر این قوای عاقله در راه خوب و در خدمت دین و اخلاق متعادل شود نتایج عالیه و ثمرات عظیم - بپار خواهد آورد ولی اگر همین قوای عاقله از هدایت عقل کل محروم گردد قادر بر اهنمائی انسان بسوی کمال نخواهد بود.

چرا؟ بسا اتفاق میافتد که انسان بمتابعت از قوای الهی و روحانی با موری دست میزند که عقل انسانی آن را مردود می شمارد و بالعکس در موارد بسیاری عقل انسان بمسائلی حکم میکند که ممکن است انسان را از جاده روحانیات و اخلاق منحرف سازد.

مثلا یکی از احکام عقل بشری تلاش برای حفظ حیات و زندگی جهانی است ولی مادرتاریخ نفوس مقدسه ای رای شناسیم که در راه اثبات حق و استیلای حقیقت این حکم عقل را در برابر فرمان ملکوتی الهی نادیده گرفته انواع بلایا و رزایا را تحمل و بالاخره جان خود را فدا ساخته اند در حالیکه میتوانند بحکم عقل بشری خود را از این مصائب و - بلایا و بالاخره شهادت محافظه نمایند پس ملاحظه میکنیم که بالاتر از عقل چیزی وجود دارد و آن بصیرت وجدانیه هست که از دین و اخلاق سرچشمه میگردد

و نیز ممکن است در بعضی موارد عقل انسانی انسان را با موری وادار نماید که مخالف اصول روحانی و اخلاقی میباشد مثلا فرد مستعندی در نظریاوری که باداشتن عائله و دارا بودن عاطفه طبیعی مهر فرزندی از تهیه قوت لایموت برای عائله خود عاجز مانده و هر آن بیم آن می رود که خود و افراد عائله اش از شدت گرسنگی جان بجهان آفرین تسلیم نمایند

گرفته و بی گیرند و بسویله این سو استعمال ظلم

انسانی بسرعت روزوال و اضمحلال میرود . امروز درست است که علم خدمات زیادی بجامعه انسانی انجام میدهد ولی در عوض خدمات بیشماری هم بر بیکر عالم بشریت وارد میسازد علم همانگونه که طرز ساختن سد و طرق تعمیم آبیاری را در مزارع تعلیم میدهد همانگونه هم مشغول تفحصاتی است که در صورت لزوم تمام مزارع را در یک طرفه العین با بمب ها و گلوله های آتش را منهدم نماید .

علم همچنانکه با کشف میکربها طرق از بین بردن آنها را تعیین و معالجه امراض را تسهیل کرده ولی در عین حال وسایلی فراهم ساخته که در موقع مقتضی میکرب های زنده را در میان مردم بیگناه شهرها منتشر ساخته جمعی غفیر را از بین میبرد .

در حقیقت مجموعه معلومات بشری که ظم را تشکیل میدهد عند بنفسه دارای فضیلت نبوده بلکه فضیلت در حسن استفاده از آن علم و معلومات است یعنی فی الحقیقه اهمیت در این نیست که ما بتوانیم مسافت بعیدی را با هواپیما در اند زمان طی نمائیم بلکه اهمیت در اینست که این مسافت را بچگونه منظوری طی نمائیم آیا بموتور یا رساندن آذوقه خوارا برای مستمندان و بینوایان است یا ارسال بمب و اسلحه برای مردم بیگناه و آیا غرض ما اعزاز پزشک و دارو برای تا مین سلامتی مرضای خطرناک است یا اعزاز سرباز و مهمات جنگی برای از بین بردن نفوس بی آزار .

بقول نویسنده محترم امریکائی مسترجان الدر - " دانش عبارت است از نیرو و توانائی فوق العاده بزرگ ولی موضوع اینکه آیا این توانائی برای جهان برکت است یا لعنت بسته بآنست که دارندگان آن چگونه انرا بکار برند و در بکار بردن آن چه هدفی را نصبالعین خود قرار دهند بدیهی است آن هدف ثمره عقیده مذهبی میباشد . "

در يك چنین موقعیت بر اضطرابی ناگهانی چشمش
بیول یا آذوقه ای میافتد که میدانند مال دیگرست
ولی هیچگونه رادع و مانعی درراه تصاحب آنها
نیست صاحب آن غایب و فرد دیگری نیز ناظر جریان
امر نیست خلاصه محرك موجود و مانع مفقود است
در يك چنین موقعیتی بلافاصله عقل بشری که حفظ
حیات او و عائله اش را میزان قرار می دهد حکم —
بتصاحب آن مال می دهد در حالیکه فرمان عقل کل این
اقدام را مخالف صواب و عدالت دانسته او را از این
تجاوز باز میدارد .
بظهور خلاصه آنچه که مسلم است اینست که عقول بشری
به تنهایی ناقص بوده نمیتواند بدون پیروی از عقل
کل بشر را بسوی کمال رهبری نماید پس عقل نیز همانند
علم باید توأم با دین باشد .
نظریات نویسندگان غرب راجع به عجز علم و

عقل از هدایت انسان بسوی کمال

لزوم توافق بین دین و علم و عقل و عجز علم و عقل از —
ارشاد و هدایت انسان بسوی حقیقت و کمال در آثار
بعضی از نویسندگان و فلاسفه مغرب زمین نیز مورد
اشاره قرار گرفته و هر یک بزبانی این مسئله را بیان
نموده اند در این مقام با رعایت جنبه مختصر بنظریات
چند تن از مشاهیر فلاسفه ذکر میگردد .
دکتر الکسیس کارل جراج دانشمند فرانسوی در آثار
خود در چندین مورد باینگونه مسائل اشاره کرده —
است از جمله در ضمن بیان نارسائی علم در کشف
اسرار حیات چنین میگوید .
" ما در این مورد نمیتوانیم بکنک علم امید و ارباشیم
علم به راه پیروی از نظم طبیعی وزیستن و —
نگهداری نسل و پرورش روانی را می آموزد و هدف
زندگی را بهمانشان می دهد ولی در برابر تعریفش صامت
می ماند و برای پاسخ به پرسش هائیکه بشریت متفکر با
اضطراب از آغاز و انجام خود میکند هنوز خیلی —
جوانست ."

و بعد اینطور نتیجه میگیرد .
" فقط مذهب راه حل کاملی برای مسئله بشسری
بیشنهاد میکند و در طی قرون متوالی که هجکاو اضطراب
آلودی را که مردم نسبت بسرنوشت خود داشته اند
تسکینی داده است الهام مذهبی و توجه بخداوند
و ایمان برای نیاکان ما موجد تسکین و آرامش بود ."
جلاّت ذیل نیز از آثار این نویسنده دانشمند است .
" شرط خرد آنست که مشی زندگی هم به عقل
و هم به احساس هم به علم و هم با ایمان متکی باشد ."
" با استفاده از هم عقل و هم ایمان — هم علم و هم
مذهب میتوان تاییدی بدست آورد که علم و مذهب —
به تنهایی قادر بانجام آن نیستند ."
" احساس مستقیم تر از عقل حقیقت را درنگ میکند
عقل بزندگی خارجی نظر دارد و احساس برعکس بزندگی
درونی و پردازد ."
" علم نیز همچون مذهب و عقل نیز همانند احساسات
ضروریست ."

" عقل اگر خود سرانه بسط یابد و از احساس جدا بماند
موجود عجیب الخلقه ای میشود که زندگی را برای —
انسان غیر ممکن میسازد ."
ارثت هگل دانشمند آلمانی در زمینه روابط بین
دین و علم چنین اظهار نظر می نماید .
" از جمله مسائلی که انسان حل آنرا طالب است
توضیح مبدع و حقیقت اشیاست . علم که محدود —
بمطالعه آثار و مظاهر طبیعی و کشف قوانین عمومی
است بدون شك باین سؤال جواب صریح نمیتواند داد
هر چند فلسفه راههای ^{نظری}ی برای حل این معضل ارائه
مینماید ولیکن نوع انسان تنها بطریق نظری قانع نمیشود
و رفع احتیاجات خویش را از راه عمل نیز خواهان است
بشردر عین حل که عقل دارد و استدلال میکند دارای
قلب و عاطفه نیز هست علم وقتی قادر باخراج دین از
میدان تواند شد که بهتر از دیانت قلب و احساسات و عقل
انسان را راضی نگهدارد بنابراین علم باید با دین

جواب سئوالات

در تعقیب اعلان مندرج در شماره های قبلی آهنگ بدیع دایر بافتتاح صفحه * مخصوصی جهت جواب به سئوالات خوانندگان محترم یکی از احمای عزیز الهی (که بنا بتمایل خودشان از ذکر نامشان خودداری میشود) سئوالی بضمون ذیل ارسال فرموده اند .

برای عیادت یکی از احمای الهی که در تب شدیدی میسوخت رفته بودم خانم دیگری هم پس از بنده برای عیادت وارد وقتی از شدت تب بیمار اطلاع پیدا کرد از صاحبخانه پرسید آیا نبات متبرک در منزل دارید مخاطب ضمن جواب منفی بیان کرد که یک عدد نارنج متبرک و مقداری از گل های مرقم مبارک دارم عیادت کننده خواهش کرد فوراً نارنج و گل ها را در لیوان ریخته آنرا بر میز بخواهند . مشاهده این ماجرا این سئوال را برای من پیش آورد که آیا عمل این خانم تاچه حد بانصورت دستورات مبارک منطبق میباشد ؟

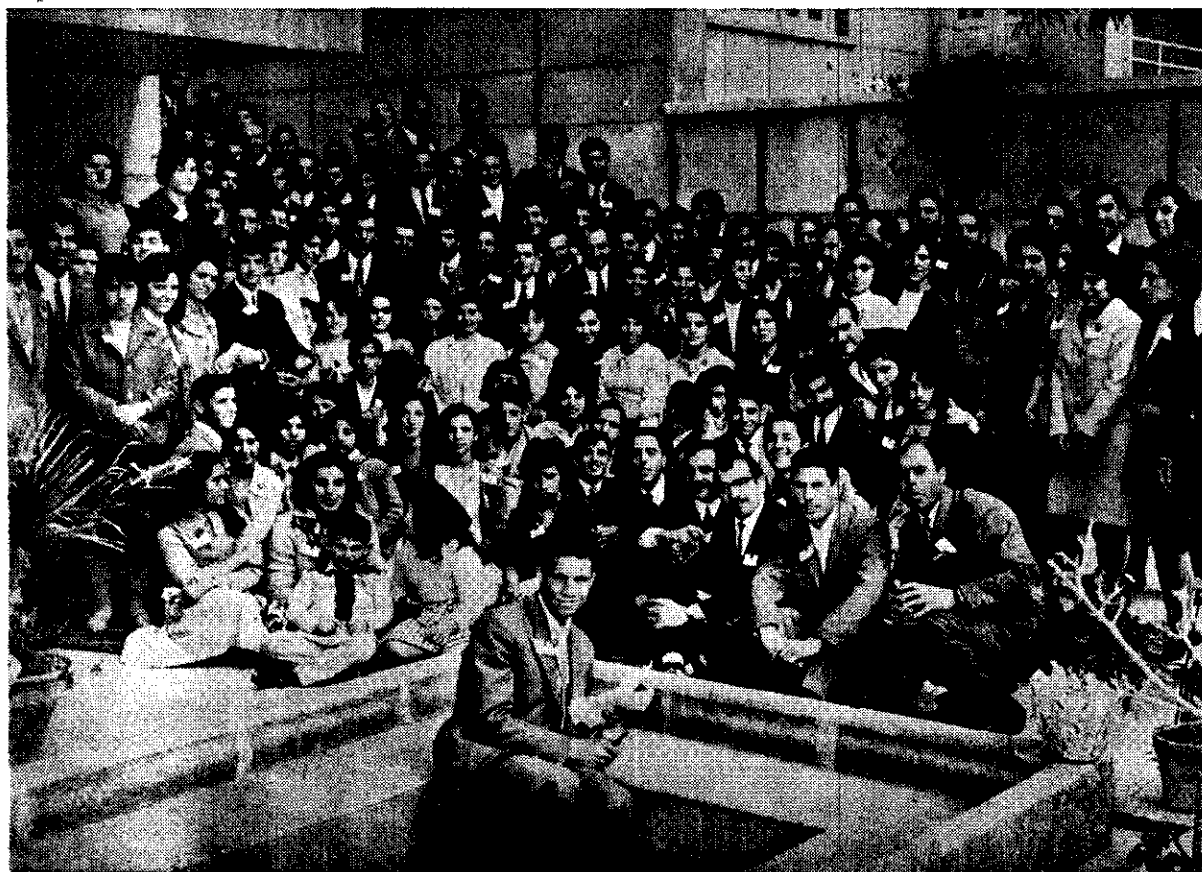
✪✪ جواب ✪✪

از حضرت عبدالبها* روح مسواہ فداه در کتاب مستطاب مفاوضات در مورد شفا دادن بوسائط روحانیه بیاناتی نقل گردیده که چون ممکن است سئوال مذکور مورد نظر عدہ ای دیگر از احمای باشد و احتمالاً کتاب در اختیارند داشته باشند ذیلا عین بیان مبارک درج میگردد .

" بدانکه معالجه و شفا بدون دوا بر چهار قسم است دو قسم را سبب مادیات است و دو قسم دیگر را سبب روحانیات اما دو قسم مادی یکی اینست که بین بشر خواه صحت خواه مرضی الحقیقه هر دو سرایت دارد اما سرایت مرض شدید و سریع است ولی سرایت صحت بنهایت خفیف و اگر دو جسم تماس بهم کند لابد بر این است که اجزاء میکروب در یکی بدیگری انتقال کند و همین طور که مرض از جسدی بجسد دیگر انتقال و سرایت سریع و شدید مینماید شاید صحت شدیده شخص صحیح نیز سبب تخفیف مرض بسیار خفیف مریض گردد مقصد اینست که سرایت مرض شدید و سریع التا* تراست آنا سرایت صحت بسیار بطی و قلیل التا* نیز لهذا در مرضهای خیلی خفیف چیزی تا* تیری دارد یعنی قوت شدیده این جسم صحیح بر ضعف قلیل جسم علیل غلبه کند و صحت حاصل شود این یک قسم است .

اما قسم دیگر قوه مغناطیس است میشود که قوه مغناطیس از جسی تا* تیر در جسم دیگر کند و سبب شفا بشود و این هم تا* تیرش خفیف است لهذا میشود که شخصی دستی روی سر کسی بگذارد و یا آنکه روی دل مریض شاید شخص مریض فائده حاصل نماید چرا که تا* تیر مغناطیس و تا* تیرات نفسانی مریض سبب شود و مرض زائل گردد این تاثیر نیز بسیار ضعیف و خفیف است اما دو قسم دیگر که روحانی است یعنی واسطه* شفا قوه روحانی است اینست که شخص صحیحی شخص مریض را بتمامه توجه

جشن روزبین المللی
جوانان زاهدان
۱۱۸ بدیع



جمعه از جوانان بهائی طهران در جشن روزبین المللی سال ۱۱۸ بدیع

1

2

3

4

5

6

7

آهنگ بدیع

کند و شخص مریض هم در نهایت قوه در انتظار شفا باشد که از قوه روحانیه این شخص صحیح از برای من صحت حاصل خواهد شد و اعتقاد تام داشته باشد بقسی که میانه آن شخص صحیح و میانه شخص مریض قلبا یک ارتباط تام پیدا گردد و آن شخص صحیح تمام همت را در شفای مریض بگمارد شخص مریض نیز یقین بحصول شفا داشته باشد در تا* ثیر و تا* ثرات نفسانی در عصب هیجانی حاصل شود و آن تا* ثرو هیجان عصب سبب گردد و مریض شفا یابد. مثلش این است که شخص مریض را چیزی نهایت آمال و آرزو باشد بفتحه بشارت حصول انزایا و بدید شاید در عصبش هیجانی حاصل شود و در آن هیجان مرض بکنی رفع گردد و همچنین چون امر پر وحشتی فجاه رخ دهد شاید در عصب شخص صحیح هیجان حاصل گردد و از آن فوراً مرض حاصل شود و سبب آن مرض شیئی مادی نبوده زیرا چیزی نخورده چیزی باو نرسیده بلکه مجرد هیجان عصب مورث آن مرض شده حال بهمین قسم از حصول منتهای آرزو بفتحه چنان سرور پیدا کند که هیجان در عصب پیدا شود و از آن هیجان صحت حاصل گردد.

خلاصه از ارتباط تام کامل در میان شخص طبیب روحانی و شخص مریض بقسی که آن شخص طبیب توجه تمام نماید و شخص مریض نیز جمیع توجه خویش را حصر در شخص طبیب روحانسی کند و منتظر حصول صحت گردد همین ارتباط سبب هیجان عصب شود و از هیجان عصب صحت پیدا گردد اما اینها همه بیک درجه تا* ثیر دارد نه دائما مثلا اگر کسی بمرض بسیار شدید مبتلای گردد زخمی بردارد باین وسائط نه مرض زائل گردد و نه زخم مرهم یابد و التیام جوید یعنی این وسائط در مرضهای شدید حکمی ندارد مگر بنیه معاونت کند چرا بنیه قویه خیلی وقتها مرض را رفع کند این قسم سیم بود.

اما قسم چهارم آنست که بقوه روح القدس شفا حاصل گردد و آن نه مشروط بتماس است و نه مشروط بنظر حتی و نه مشروط بحضور بهیچ شرطی مشروط نیست خواه مرض ضعیف باشد و خواه قوی خواه تماس جسمین حاصل گردد خواه نگردد خواه در بین مریض و طبیب ارتباط حاصل گردد خواه نشود خواه مریض حاضر باشد خواه غائب آن بقوه روح القدس است.

در هر حال اهل بها بر طبق نص کتاب الله باید در موقع ابتلای به بیماری با طبیبی حاذق مراجعه نمایند.

چنانکه میفرمایند:

((اذا مرضتم ارجعوا الى الحذاق من الاطباء انما رفعنا الاسباب بل اثبتناها مسن

هذا القلم الذي جعله الله مطلع امره المشرق المنير)) (آیه ۱۷۶)

ادب

جمال قدم جل اسمہ الاعظم میفرماید :
 " یا حزب الله شما را بادب وصیت می نمایم و اوست
 در مقام اول سید اخلاقی "
 کلمه " ادب " را اهل لغت بمعانی عدیده ضبط
 کرده اند که نقل تلم آن موجب تطویل است و آنچه
 در این گفتار مناسب و ملایم مقصود است با استفاده
 از دو ماخذ (قاموس والمنجد) ذکر میشود .
 ادب بطور کلی ملکه ایست که آدی را از هر آنچه
 احتمال عیب جوئی و ملامت بر آن مترتب است برکنار
 و مصون دارد همچنین معنی ظرف (ظرفیت) از
 آن مستفاد است که درباره وجه و لسان و هیئت
 و نیز مهارت و حذاقت و فطانت مصداق دارد و نیز
 ادب را اطلاق میکنند بر آنچه لایق و درخور یک
 شیئی و یا یک شخص است چنانکه گفته میشود
 " آداب درس " و یا " آداب قاضی " و علم
 مستظرفه نیز از این باب گفته میشود است .
 اما ادب بمعانی علم ادب که دارای شعب بسیار
 است عبارت از یک سلسله علوی است که بطور خلاصه
 دانستن و رعایت آن کلام را در لفظ و کتابت از -
 خلل بیراسته میدارد و آراستگی کلام هم (پس
 از رفع معایب آن) بر عهده علم ادب است .
 در جمیع ادیان الهی ادب امری مهم و رعایت
 آن واجب بوده و در دیانت مقدسه بهائی آداب
 معنای خاصی دارد و آن رعایت آداب و اخلاق
 و رسم بهائیت در اقوال و آراء و اعمال است

حق جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :
 " طوبی لمن تزیین بطراز آداب و الاخلاق انه من
 نصرربه بالعمل الواضح المبین " در جمیع شئون
 انسانی اعم از معاشرت و محاورت و ترسیل و انشاء
 و تهذیب و تحسین الفاظ و جعل و رعایت مقتضای
 حال و همچنین در طرز نشستن و برخاستن و لباس
 پوشیدن و خوردن و نوشیدن و سخنوری و خطباگری
 و سوک و سرور و سایر امور رعایت مراتب ادب ضروری و
 لازم است .

از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محرم ماند از فیض رب
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش بر همه آفاق زد
 و ادب هر قوم عبارت از قواعد و رسم و آداب متداوله
 بین آن قوم بوده که ممکن است با ادب اقوام دیگر
 یکی متفاوت و متمایز باشد اینست که هر کس در -
 میان هر قوم زندگی میکند باید در شئون ظاهره تابع
 آداب و رسم عقلمی آن قوم بوده و از حد ادب تجاوز
 نکند تا مضحکه و لمعه جهلا نشود .

زیرا ممکن است گفتار و کردار و آداب و رسوم که بیدین
 یک قوم ادب نامیده میشود در میان اقوام دیگر
 کمال بی ادبی باشد هر قوم بمقتضای زمان قابل
 تغییر است مثلا در یکصد سال قبل در ایران از جمله
 آداب این بود که با کلاه و عبا و بدون کفش وارد -
 اطاق شوند و بطور دو زانو بر زمین جلوس کنند
 و بادست بدون قاشق و کارد و چنگال غذا بخورند
 و اگر کسی در آن زمان با کفش وارد اطاق میشد و در
 حضور جمعی کلاه را از سر بر میداشت و بر صندلی
 جالس میگشت و با قاشق و چنگال بخوردن غذا -

آهنک بدیع

غربی بخود گرفت و بجائی رسید که بی بینیم امروز -
آداب و رسم نسبت بیکصد سال قبل فرق فاحشی
پیدا کرده است.

نظم و نثر را هم باینجهت ادبیات نامیده اند که
تحت آداب و قواعد خاصی از علم ادبیه میباشد و
در زمان ما بسیاری راعقیده بر آنست که در قرن جدید
که صنایع و بدایع است و کل اشیا لباس نبوشیده
مدنیت مدیه باعلا درجه ترقی و تکامل رسیده -
بایستی تحولاتی هم در ادبیات ایجاد شود و هیکل
نظم و نثر کهن سال بخلعت جدیدی آراسته گردد
اینست که بعضی اشخاص بخیال خود باختراع سبک
و روش تازه کوشیدند و ولی افسوس و صد هزار افسوس
که این اندیشه ها جاهه عمل بخود نمی تواند پوشید .
مساعی همه نقش بر آب است و بنیان ادب روز بروز
خراب اندر خواب .

سخت گردیده بنای ادبیات خراب

گرچه وقت است که آباد شود بار دگر
لیک صد حیف که کار من و روحانی نیست

دست بنای دگر باید و معمار دگر

در هر عصری از اعصار دانشمندان و ادبا و نویسندگان -
بسیار وجود داشته اند که بعضی از آنها دارای آثار
و گفتاری بس عالی بوده و در نهایت فصاحت و
بلاغت زبان بمواعظ حسنه گشوده و الحق داد سخن
داده اند ولی متاسفانه چون غالباً بفحوی -
" یقولون بافواهم مالیسنی قلوبهم " خود بآنچه
گفته اند عامل نبوده بنابراین نصایحشان بی اثر
است و مواعظشان عاری از نتیجه و نثر حکما گفته اند
که فاقد شیئی نمیقواند معطی شیئی باشد و فرقی
بین کلام حق و کلام خلق همین است که کلام الهی
را قوه قویه خلاقه و تاثیرات شدیدیه ایست که در
کلام خلق نیست .

" ای که گفتی علامت حق چیست

میکند حق هر آنچه میگوید "

پایان

(۴۱)

بی پرداخت بنظر مردم آنزمان بسیار غریب و عجیب
بی آمد و این اعمال و رفتار را خارج از حیطه آداب
بی شمردند و زبان بملامتش بی گشودند کما اینکه
یکی از سفرای ممالک خارجه در دربار فتحعلی شاه
قاجار بعلت طرز لباس و آداب اروپائی که داشت
مورد تمسخر درباریان آنزمان واقع گردید و در
سیاحتنامه معروف بجاجی بابا شرحی در این بسبب
نگارش یافته که خالی از تفریح نیست و من بسبب
مثال قسمتی از آن ذیلا نگاشته میشود .

" مادر باب آداب و رسم حضور باره " دشواریها
بمیان آمد ایلیچی بایکد ندگی که داشت اولاً در باب
نشستن در حضور خاقان صاحبقران نخواست بر زمین
نشیند و بر صندلی نشست و مقدار دوری از تخت
پادشاه را خوش معین کرد ثانیاً غافل از " فاخلع
نعلیک " طعمون باگش کیف بتالار فردوس کردار وارد
شد ثالثاً در باب کلاه برداشتن هرچه باو گفتند که
سر برهنگی بی ادبی است گوش نکرد رابعاً در بسبب
لباس که محل دهن و مزانشه طولانی شد هرچسه
پیغلم دادند که (شال و کلاه و جبه) برایست
میفرستیم تا آدم وارد دربار داخل شوی باریشخند رد
کرد که من چون باهمین لباس بحضور شاه خود میروم
بحضور شاه شما هم باهمین لباس بی آیم خلاصه
فرنگی ها . . . باقباهای بیدن دوخته و تنبان های
بساق چسبیده و صورت های تابروت تراشیده مانند
شتر مرغ عنتره مابینت اساس و مخالفت لباس خود را در
میانه ظاهر میداشتند و بشکوه و حشمت قبله عالم
وقعی نمیکداشتند ولی از این گذشته اطوارشان مثل
اطوار خودمان بود ایلیچی خطبه خواند با عباراتی
چنان عوامانه و راسته حسینی و با الفاظی چنیسان
عاری از فصاحت و بلاغت و صناعت بدیعه متعارفی که
گفتی استرانی با شترانی حرف میزند " انتهى
ولی بس از گذشتن یک قرن بواسطه مراده و معاشرت
شرقیها با غربیها متدرجا آداب و رسم شرقی رنگ

فهرست و وقت شهادت

عقد لیسب
.....

فصل گل و وقت شادمانی است
گبرگ تری بجلوه * ناز
در زمزه بلبلان شیوا
این نغمه دلکش ربیع است
این بوی بهار روحبخش است
یا آنکه جمال غیب مشهود
هم ارض و سما تمام ذرات
سبحانك يا ملِكِ الاسماء

هنگام نشاط و کامرانی است
مرغ سحری بنغمه جوانی است
بر شاخه * سرو بوستانی است
یا رشحه * آب زندگانی است
عالم چو بهشت جاودانی است
در نغمه * اثنان ترانی است
ناطق بزبان بی زبانی است
یا ظاهر فی قمیص الابهی

وای درد و غم توبه ز درمان
این کفر مر است به ز ایمان
تا زلف تو شد بشکل چو گسان
بنموده بدست خویش قربان
هستند بایمن نوافز لخصوان
یا ظاهر فی قمیص الابهی

ای راحت قلب و مؤمن جان
گر عشق تو پیش خلق کفر است
گوئی دل عاشقان شد از دست
در راه توس ربیع خود را
جان باختگان کوی عشقت
سبحانك يا ملِكِ الاسماء - یا ظاهر فی قمیص الابهی

ای شمس سما* لایزالسی
بی ظل و ذات لاتعیبن
شق شد قمر زمان که برست
بشکست همای رفعت تو
ارز از مدد تو هست ساکن
از آتش غم همساره بر باد
بریندگیت هر آنکه برخاست
ذرات وجود جملہ ناطق
سبحانك يا ملِكِ الاسماء

وای جوهر ذات ذوالجلالی
بستی چو شمال لا مشالی
ابروی تو صورت هلالسی
بال و پر طایر خیالی
چرخ از اثر تو هست عالی
آندل که زهرتوست خالی
در کشور امگشت والسی
هستند بگفتگوی حالی
یا ظاهر فی قمیص الابهی

مشرق شده با جنود آیات
در عالم خلق امر را یات
درهم بدرید پرده * ذات
اسماء* عظیمه منک و مات
برخی همه خاک گشته مرآت
با فخمه سراید این مقامات
یا ظاهر فی قمیص الابهی

صد مژده که شمس مشرق ذات
ز آیات بدیع خود بر افراشت
درهم بشکست سد اسماء*
از سطوت اسم اعظمش گشت
بعضی شده معرض از تجلیش
در گشن عشق عند لیسی
سبحانك يا ملِكِ الاسماء - یا ظاهر فی قمیص الابهی

سُلطان عیسا

شارق برهمنی

صبح رضوان بد رخشید و شب تارگذشت
 در روی ازگل بد من خیمه * صدرنگ کشید
 از زمین زمزمه مرغ بعیوق رسید
 عیش جاوید رسید و غم بسیار گذشت
 دی بخواری زچمن باسیه خارگذشت
 برفلك قهقهه * کبک زکهارگذشت

شاخ چون مریم صد عیسی جانبخش برزاد
 روح افسرده بتن خری تازه گرفت
 صوفی از صومعه و خرقة * صد باره برست
 باو چون نفخه اش از ساحت گزار گذشت
 از نسیمی که سحرگه بچمنزار گذشت
 زاهدان ز سبجه و سجاده و دستار گذشت

راهب آزاد شد از تخته و ناقوس و صلیب
 این چه عید است فرح بخش که با مقدم
 این چه عید است که خورشید جهان
 برهن از بت و بتخانه بیکبار گذشت
 رنج و اندوه و غم و غصه و تیمار گذشت
 آنچنان تافت که نور از درود یوار گذشت

این همان عید ظهور است که بر ساحت آن
 این همان عید ظهور است که میعاد مل
 این همان روز که در آرزوی دیدار ش
 مالک الطلک قدم کاشف اسرار گذشت
 اندرین روز بتاریخ و به آثار گذشت
 خلق را دوره بسی آمد و بسیار گذشت

این همان روز که باید بی شکرانه آن
 این همان روز که در همه ادیان و مل
 عاشقان موده که از اشک شبوآه سحر
 از سروجان و دل و درهم و دینار گذشت
 موده روز خد اوند جهاندار گذشت
 صبح امید بتابید و شب تار گذشت

دور آزادی و عهد محبت گردید
 ای خوش این روز که باد ولت فیروز آید
 "شارق" آخر روش نفس پرستی تا چند
 ذلت و ظلم و غم و رحمت و آزار گذشت
 آه از آن روز که با محنت و تیمار گذشت
 دیده بگشای که دورت و زنا گذشت

ویلیام میلر

WILLIAM MILLER

عالم بهائی جلد پنجم سال - ۱۹۳۴-۱۹۳۲

Ruth Hyde

Kirkpatrick

بقلم - روت هایدرک باتریک

کشاورزی امرامعاشی نمود و در اجتماع خود فردی با نفوذ و شخصیت بود. در خلال جنگ سال ۱۸۱۲ در ارتش برادرجه * کاپیتانی بشغول مشغول شد. در آغاز جوانی افکار و فلسفه اش تحت تاثیر نویسندگان و فلاسفه ای چون هیم Hume و لتر Voltaire و توماس پین

و لتر Tomas Paine واقع گردید و مانند بسیاری از معاصرینش به الوهیت معترف شد. اگرچه او اعتقادی به وحی و الهام از جانب پروردگار نداشت و انجیل را کتاب مقدسی نمی دانست مع هذا در ناحیه ای که بود کلیسای تقویت میکرد و اغلب در روز چشم روحانیون بمطالعه قسمتی از آثار مقدسه می پرداخت در سن بی و چهار سالگی بعضی مواعظ و راهنمایی های کتب دینی در او - مؤثر واقع گردید شك و تردید او در مسائل دینی و علاقه * باطنی اش به درک حقیقت او را بر آن داشت که بمطالعه * عمیقی در آثار مقدسه پردازد و باین نیت که اگر حقیقتی در کتب مذکوره وجود دارد شاید در اثر قوه * معنوی و مکنونه آنها بتواند بجواب سئوالی که مدتها در مغز و قلب خود داشت نایل آید لذا با همت و کوشش بیشتری بمطالعه پرداخت و چون - احتمال می داد که عقاید مفسرین آثار مقدسه در او اثر نامطلوب می نهد بکلی از گرد تفاسیر آنان دوری گزید. آنچه که مطالعه اش برای او اهمیت داشت

کسیکه با تاریخ امر بهائی آشنا باشد تاریخ و شرح زندگی میلر را جالب و قابل اهمیت و دقت می یابد. زیرا او یکنفر امریکائی بود که پس از تحقیق و تعمق در آثار مقدسه * گذشته باین عقیده رسید که ایم موعود و رجعت مسیح فرارسیده است. زمانی که این عقیده در او بوجود آمد دقیقاً صادق بود باطلوع شمس تابناکی در ایران بنام باب.

ویلیام میلر در سال ۱۷۸۲ میلادی در شهر پیتس فیلد Pittsfield در ایالت ماساچوست دیده بجهان گشود. پس از چندی بدر شربه شهر لوها مبتلون در ناحیه * شرقی ایالت نیویورک نقل مکان نمود که باقی عمر خود را در آنجا بسر برد. ویلیام از همان اوان - کودکی علاقه و اشتیاق وافر بتحصیل دانش فر هنگ داشت و چون دروس ساده * مدرسه او را قانع نمی نمود بمطالعه آزاد و فـردی پرداخت.

انسان وقتی تاریخ حیات او را از نظر میگذراند با غم و شادی شگفتی تحسرو ناامیدی مواجه میگردد اونیز مانند پدرش از راه

ولی از آن بمبعد نسبت بکتاب مقدس احترام مسلم
نی نهادم و عشق وافری بآنهاد رخود یافتم.
ویلیام میلر پس از آن کوشش و تحقیق و تفحص
باین نتیجه رسید که مسیح بزودی رجعت خواهد
نمود و جهان را از یلیدی و بدی بی رها کند و بدت
هزار سال بردنیالی که صلح و آرامش در آن
حکمرماست سلطنت خواهد کرد.

اوی میسند " در سال ۱۸۱۸ همان هنگامی
که از مطالعه فراغت حاصل نمودم برایم مسلم شد که
تا ۲۵ سال دیگر تحول و دگرگونی عجیبی در جهان
پدیدار خواهد شد شکوه و جلال ظاهری ظلم و
تعدی و بی عدالتی بانتها خواهد رسید و جای آن
سلطنت الهی که آرزوی دیرینه نوع بشر است
بر ارض رسا مستقر خواهد گردید. حقیقت الهی
مکشوف می شود و شمس حقیقت از بی غمام تیره
ظلمانی تجلی می نماید. بیابان خشک و لم یسرع
گسندان و گلزار پر گل و ریاحین شده شکوفه و
سنبلیله بجای خواروتیخ می روید و خرمی و سبزی
و طراوت جاودانی کره ارض را در بر میگیرد.

بدی و اهریضی از صفحه روزگار زدائیده میشود و
مرگ و موت فهم خود را از دست می دهد خادمین
بشر یعنی پیامبران و اولیا حق و آنکسانی که بذیل
الهی متشبثند اجر و پاداش خود را دریافت میدارند
و کسانی که در انهدام کره ارض و نابودی بشر
کوشیده اند معدوم و مقهور میگرددند.

تاریخی را که امنتظر رجعت مسیح بود بیست و یکم
مارچ ۱۸۴۳ یا ۲۱ مارچ ۱۸۴۴ معین کرده بود
پیش بینی او متکی بر نبوات دانیال بود که در فصل
های بیستم و نهم دانیال میگوید ۲۳۰۰ روز و
هفتاد هفته بدنبال این پیشگویی شروع به ایستاد
نطق هائی در مجامع مختلفه برای مردم نمود
بطوریکه در سر تا سر کشور خود فردی مشهور و بانفوذ

من انجیل و آثاری بودند که مطابقت نام با نام
داشتند. طوری در بحر تدقیق غوطه بردند که
جمیع ساعات فراغت خود را صرف این امر نمود.

نحوه مطالعه و اسلوب تحری و تحقیق را بنهایت
دقت و از روی وجدان بسط داد تا بلکه بتواند
بر موز معانی تشبیهات معضلات و کنایات و دقایق
معنوی بی ببرد و رابطه تاریخ را با نبوات درک کند
و به بیان حقیقت که بر هر امری ارجحیت دارد نایل
آید. بعقیده او کلمه ای قابل فهم است که
معنی اش با قوانین طبیعت وفق بدهد و الا آن را در
پیچ و خم انداختن و با احوال طبیعت مناسبت
داشتنی شامل حقیقتی نمی شود.

میلر مدت دو سال با کوشش تمام انجیل را جمله جمله
خواند و اشارات و بشارات آن را مورد غور قرار داد
بطوری این مطالعه و تحقیق عمیق نظرات و عقاید
اورا تغییر داد که اینطور نوشت.

" من مدت دو و از ده سال بکلی منکر حقانیت انجیل
بودم و آنرا صرفا بنا بر جهت می خواندم که دلیل
رفتار ناپسند مردم و بدگویی و ضدیتشان را نسبت
به مندیگر بهتر بفهمم زیرا اگر انجیل کتاب مقدس بود
میبایستی اثرات و نتایجش در گفتار و کردار مردم
پسندیده و ستوده باشد. ولی غفله جدی تر شدم
زیرا مندرجا حقیقت معنوی انجیل بر قلب و افکارم پرتو
می افکند. مدت شش ماه در تاریکی شک و تردید
متحیر و مبہوت بودم و میگفتم اگر انجیل حقیقتی داشت

بنا بر این مسیح بایستی یگانه منجی شریعت باشد
مجددا با عزی راسخ تر و تصیم مجدانه ای شروع
بمطالعه و بررسی نمودم صفحه بصفحه در کمال
دقت جلوفرم تا بکلی قانع شدم. با مقایسه کتب
مقدسه چنان افکارم باز و روشن شد که هرگز تصور
نمیکردم. پس از دو سال انجیل را کتابی بنحیث
عالی و زیبا یافتم و اگر چه قبلا ما یوس و نا امید بودم

گردید . میگوید من در اثر دعوتهای مکرر متوالی جهت کنفرانس در نقاط مختلف بلگی خسته و فرتوت شده بودم . در پانصد شهر . در کانادا - کلمبیا ماری لند - میشیگان - اوهایو - نیوانگلند - و استانهای مرکزی حدود ۴۰۰۰ سخنرانی نمودم . بسیاری از روحانیون نظرات او را استماع نمودند و آنها بکمک مردم نیز کنفرانسهائی در این مورد می دادند و عقاید میل را بسمع دیگران می رساندند . میلر بهیچ وجه قصد تا سیس فرقه ای بخصوص و جداگانه نداشت و هرگز نمی خواست بدعتی بنهد ولی در اثر مخالفتهائی که با او میشد خود بخود تاباین طریق رهسپار گردید و فرقه " میلر ایتس MILLERITES بوجود آمد .
میلر در تجدید نظری که در عقاید خود بعمل آورد نوشت .

" مقصود و هدف غائی من متوجه نمودن اذهان و افکار مردم است به یم موعود . نوع بشر را تشویق و ترغیب می کنم که قلوب را پاک و منزّه نمایند تا بدرك حقیقت فائز شوند ."
هنگامیکه بر حسب گفته و وقت موعود فرامیرسید نهایت نسبت بر مخالفت و ضدیت افزوده میگردد . تهمت و افترا و بد گوئی از طرف مخالفین چاپ و منتشر می گردید . او می نویسد .
" معتقدات و عقاید ما مورد حمله قرار گرفتند شخصیت و موقعیت ما جلوه بدی نمود پایمال شد و از هر طرف مورد سهام تهمت و ناسزاگوئی واقع شدیم .
۲۱ مارچ ۱۸۴۴ هم گذشت و کوچکترین اثسرو شاهد و نشانه ای از رجعت مسیح و ظهور موعود پدیدار نشد . یا سونا امیدى شدیدی ما را احاطه نمود و دیگر کسی بما اعتنائی نگذاشت ."
علی رغم یا سونا امیدیش بر رجعت قریب الوقوع مسیح معتقد بود و باز بهمان نهج بشارت میداد منتها

میگفت شاید اشتباه تاریخی روی داده است . در صدد بود که بهر کیفیتى شده است نکات مبهم را روشن سازد که عمرش بسر آمد و بجهان دیگر شتافت .
خوانندگان گرامی با مطالعه مقاله فوق درك میفرمائید که این شخص بسیار بحقیقت نزدیک بوده است زیرا مقارن ایامی که او منتظر بود موعود محبوب ظاهر شد منتها در مشرق زمین . ابواب فضل و عنایت الهی گشوده شد و حضرت رب اعلى در شهر شیراز برآی ملاحظین بشروه ای اظهار امر فرمودند . مختصرا اینکه غروب بیست و سوم ماه می سال ۱۸۴۴ در شهر شیراز واقع در جنوب ایران در اطاق فوقانی منزل جوانی تاجر و نفر بمباحثه پرداخته بودند . تاجر جوان میزبان بود و دیگر جوانی بود عالم از شاگردان شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشیدی . صحبت بسر سر مسئله مہمی بود یعنی فرارسیدن یم موعود و ظهور محبوب پس از اینکه شرح چگونگی بیانات حضرت اعلى و انزال آیات را می نویسد و از زبان ملاحظین که در حضر حضرت اعلى چه حال و موقعیتی داشته است که البته ذکر آن در اینجا مورد ندارد زیرا نویسنده " قاله از تاریخ نبیل نقل نموده است و خوانندگان عزیز بهتری دانند دو باره باصل مطلب برگشته اینطور می نویسد . . . حال - افکار خود را دوباره بمغرب زمین و آنچه که ویلیام میلر گفته بود متوجه می سازیم . آنچه را که او آنجا جستجو میکرد در دنیاى مشرق جلوه و تجلی نمود . چون تصورات واهی زائیده فکر قاصر مردم وعدم رشد معنوی و روحانی دنیاى جدید (مغرب زمین) قادر بکشف و شناسائی موعود محبوب نبودند محیطی لازم بود که دارای گذشته ای روحانی و علم دانش معنوی قرون و اعصار متمادی بوده نمایر آمریکا باشد تا بتواند فردی را در ظل خود ببرورداند که با بینش و معرفتی کامل می بحقایق مکنونه و معانی معنویه برود موعود محبوب را بشناسد ."

۱۵ سال پیش در آلمان

۲

از یادداشت‌های مهندس عزت‌الله ذبیح

در مجلس بعدی خوشبختانه جمعیت ما به سه نفر رسید. بود و یگفرکه بزبان فرانسه آشفتگی داشت نیز حاضر بود و بالطبع ارتباط مباحثاتی و صحبت ما آسانتر شده در این جلسه مثل تمام جلسات مناجات افتتاح خواننده شده از بیانات مبارک تلاوت گردید و صحبت و مباحثه در اطراف تعالیم الهی و موعود کل کتب و بشارات تورات و انجیل با نهایت حکمت و ملایمت بطوریکه قابل جذب باشد بیان گردید بسیار محفل نورانی خوبی بود همه بسوی حقیقتی که نجات دهند عالم اکنون است از راه‌های مختلف متوجه شده بودند و در بین تاریکی‌هایی که محیط آنان را فرا گرفته نوری را که از این اطاق کوچک آنها بسوی سعادت ابدی راهنمایی میکرد مشاهده میکردند. بتدریج محفل هفتگی تبلیغ مرتب شده و تا حدود پانزده نفر مرتباً غروب‌های سه شنبه با نهایت مواظبت بدون سرو صدا يك يك وارام حضور مییافتند دیگر جاهم تنگ شده بود و اطاق هم برای جمعیت ما کوچک بود ولی قلوب دائماً در اتساع بود و ارواح در عالم حقیقت توسعه مییافته بتدریج مطالعات و مباحثات پس از تلاوت مناجات و آیات بصورت منظم تبلیغی جریان یافته و روشن‌تر و واضح‌تر از ظهور کلی الهی و منظور از معنی انبیای الهی و تاریخ امر از دوره حضرت اعلی تا عهد ولایت حضرت ولی امرالله مذاکره بیمان می‌آمد و امکان بحث دامنه دار بواسطه وجود مترجم زبان فرانسه حاصل شده بود.

در این ایام سعادت تازه باین جمعیت جدیدالتأسیس روی آورد و آن تشریف آوردن آیت انجذاب میسیس ماکسول مادر حضرت امه البها روحیه خانم بشهر فرانکفورت بود حضور حضرت میسیس ماکسول باندازه در نورانی کردن مجلس تبلیغی فرانکفورت مؤثر بود که بذکر و بیان نیاید صحبت‌های شیرین و مذاکرات تشریف حضور حضرت عبدالبها که با انگلیسی فصیح و باقیافه جذاب و روح منجذب بارو حائیتی بی نظیر بیان میفرمودند و وسیله پس هورن بزبان آلمانی ترجمه میشد قوت و قدرتی جدید به حیوة روحانی افراد این مجلس میبخشید کم کم بذره‌های کاشته شده با حرارت محبت و انجذاب این وجود عزیز شروع بر روئیدن نمود افراد از این آیت انجذاب در سپاه گرفتند و معرفت‌ها آموختند چون میسیس ماکسول در هتل خوبی منزل داشتند و محترمانه میزیستند در محل ایشان نیز با نهایت حکمت رفت و آمد و مذاکرات امری با اشخاص مختلف شروع شد اصولاً وضع قیافه و اقدام و رفتار و کردار و حسن آداب و لطف و انجذاب حضرت میسیس ماکسول طوری بود که هر بیننده حسن میکرد که در نزد این شخص قطعاً يك چیز گرانبهائی هست و اهل معرفت که کم و بیش در هر جا هستند میفهمیدند که این طراوت و انجذاب این خلوص و روحانیت این صمیمیت و لطف و محبت این افتادگی و خضوع مربوط با مورو و سر و ظاهر نیست بلکه قطعاً و یقیناً يك موضوع بسیار پرازش معنوی در نزد این خانم است که او را چنین بر روح و انجذاب و بر حقیقت و لطف و تروتازه نموده است. شبهای تنهایی در فرانکفورت بسر رسید حضرت میسیس

آهنگ بدیع

در بیابان بچشمه صاف گوارائی برسد خود را از ما
عذب کلمات و صحبتهای ایشان سیراب نمود و در
سایه لطف و محبتشان آرامش قلبی فریبی در آن بحیو
خطر و مشکلات احساس میکردم تأییدات جمال اقدس
ایهی موج میزد انوار ساطعه حضرت ولی امرالله در
تاریکی عمیق و ظلماتی نظیر مانند اشعه ما دون
قرمز راه را از چاه نشان میداد والطف شامسه
حضرت عبدالبهاء شامل حال بندگان ناتوان و
خسته و بیسایمان بود بتدریج در بین این مبتدیان
افرادى تصدیق مینمودند ولی هنوز با آنها مدارا میشد
در ضمن آشنائی بیشتری که با این عده پانزده نفری
حاصل شد گردشهایی در باغات و جنگلهای اطراف
ترتیب داده اگر روزها یکشنبه و تعطیل دسته جمعی
بیرون میرفتیم و در ضمن گردشها از شرح زندگی
حضرت عبدالبهاء و مسافرتهای اروپا و آمریکا و
شرح های مناسبی از مقدمین امر و تاریخ مشرق و
ادیان بصورت مطالعات عمومی بیان میشد که سبب
تکمیل مطالعات آنها بود در ضمن افراد دیگری هم که
بمانضم میشدند از نقطه نظر تاریخی و عمومی
بهره مند میشدند و طرز حکمت بیان طوری بود که سبب
زحمت نمیشد و هرگاه افراد پلیس مخفی یا سایر مردم که
کمتر از آن پلیس ها نبودند مطالب رامیشنندند بمطالعه
محصلین تاریخ و فلسفه شرق و اصول مردانگی و شهادت
رادمردان تاریخ حمل مینمودند این بیک نیکها و
گردشها مفید بود و بتدریج باب معاشرت و ملاقات
با خانواده های متعددی باز شد بدون آنکه صحبتها
مستقیم از امر بشود یا جنبه تریخی داشته باشند
صرفا روی گفتگوی از ایران و تاریخ ادیان و مذاهب و
تمدن شرق اشاراتی بامر حضرت بهاء الله میشد و
صحبتهای مربوط بخانواده مبارک و وظائفه ملوک
اسپهبدان مازندران و شهریاران ساسانی بسرای
آنان باتناسب بتفکرات نژادیشان مورد توجه و مطالعه

ماگسول در نهایت فصاحت بزبان فرانسه صحبت
میداشت هر شب چند ساعت از حضور ایشان بهره مند
میشدم از شرح تصدیق و تشرف در موقع قلعه بندی
عکاز حال نه نفر اولیه اجبای غرب که بازحمات
زیاد بحضور حضرت عبدالبهاء در عکاشرف شده
بودند از وقایعی که در زمان ارتزاق اقدس مشاهده
کرده از اهمیت مسافرت حضرت ابوالقضائل با آمریکا
و از طرز تبلیغ و خدمات آن مرد بزرگ و مطالبی که از
دروس تبلیغی حضرتشان آموخته بودند مفصل بیان
مینمودند و از نزول اجلال هیکل مقدس حضرت
عبدالبهاء با آمریکا نیز مکرر مطالب سودمندی بیان
نمودند روزهای تعطیل نیز از این فیضی بهره
نبردم گاه تنها و گاه بامیس هورن بحضورشان مشرف
میشدم زمانی حضرتشان بمنزل بنده تشریف
میاوردند چقدر شیرین و دلنشین بود مطالبی که در
عبودیت باستان حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله
بیان میداشتند چه مقدار شنیدنی بود مسائلی که از
حین تا سیس تشکیلات امر در آمریکا بیان فرمودند و
چه اندازه دقیق و عمیق بود استدلال و براهینی
که در موضوع ولایت امر تشریح و بیان میداشتند در
این اوقات دوسه نفر دیگر از دوستان امریکائی دوسه
روزه فرانکفورت آمده و روزی ناهار را در بنده منزل
صرف نمودند و شهرهای دیگر مسافرت نمودند
باز نهایت حکمت و مدارا محفل تبلیغی دائر بود و
افراد متدرجا اظهار علاقه مینمودند و صحبتها و
بیانات میسیس ماگسول در موضوع عهد و میثاق و ولایت
امر الهی برای مبتدیان بسیار مفید و موثر بود و روح
آنان را روشنائی جدید میبخشید و قلوب آنان را
بحیوة ابدی و دائمی مستبشر میساخت
اینها تنها مطالعه کنندگان و دوستان اران جدیدند
آلمان فرانکفورت نبودند که از حضور میسیس ماگسول
بهره مند میشدند خود این عبد نیز مانند تشنه ایکه

قرار میگرفت گاهگاهی افرادی در بین آشنایان جدید پیدا میشدند که بابتدیان منضم شده و در جلسات تبلیغی که بانهایت حکمت و آرام و بدون صداتشکیل میشد اضافه میگرددند در همین ایام حضرت روحیه خانم صبیح حضرت میسیس ماگسول (اکنون حضرت امه البها) در رمو شیخ بتبلیغ و تبشیر امر الهی مشغول بودند . شیخ تلفونا حضرت میسیس ماگسول بنده را به هتل خود احضار نمود و از نامه که از حضرت روحیه خانم داشتند که مشعر بر کمالست حضرتشان بود اظهار دلتنگی نمودند و خواستار شدند که لوح احمد بعربی را تلاوت نمایم پس از تلاوت آن لوح منبع مناجاتهای دیگری هم تلاوت شد و پس از سه ساعت که بانهایت روح و ریحان در اطراف الطاف و عنایات الهی و فضل و موهبتی که حقی بدوستان خود در عهد ظهور و دوره حضرت سراللمه الاعظم و اینعهد ولایت عظمی عنایت فرمود صحبت داشتیم این مذاکرات چه انجذاب و شوری ایجاد نمود بود قابل تصویر نیست چون خرسمت که حضرت میسیس ماگسول ذکر مینمودند شامدی از مشاهدات حضور مبارک حضرت عبدالبها و حضرت ولی امراللمه و عنایات لانهایه شان نسبت بایشان و عائله جلیله شان در برداشت و همچنین وقتی خواستار میشدند که این بنده از حال متقدمین و قدمای امر که در زمان حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی ایمان آورده و در خدمت امر جانفشانی نموده بودند شرحی معروض دارم شوق و شغفی بی نظیر روی داد :

نام تو میرفت عاشقان بشنیدند

هر دو برقص آمدند سامع و قائل

ساعت نزدیک یازده شب بود که از آنحضرت خدا حافظی نموده بمنزل مراجعت کردم شب بعد تلفونا احوال بررسی کردم مجدد احضار فرمودند ساعت هشت بود که در هتلی که منزل ایشان بود

فرانکفورت هاف نامیده میشد (بزرگترین هتل فرانکفورت) بخد متشان رسیدم مسرور و شادمانشان دیدم اثر دلتنگی شب گذشته بکی زائل شده نامه از حضرت روحیه خانم داشتند که کمالتشان مرتفع شده و در تبلیغ و تبشیر امر موفق و مویدند .

شادمانی مابیشتر شد و بشکرانه و سپاس این موهبت دعا و مناجات خواندیم و برای موفقیت جمیع راز و نیاز نمودیم .

روزهای توقف میسیس ماگسول در فرانکفورت نزدیک باتمام بود در صورتیکه وجود شریفشان سبب راهمائی عده بشریعه ربانی شده بود و آبیاری حضرتشان تخمهای افشاندن میس هورن و بذرهای نشاننده خودشان را سرسبز مینمود و حضرتشان برای الحاق بحضرت روحیه خانم و ملاقات میس بولز خانم برادرشان و جان بولز برادر زاده شان بسمت جنوب آلمان و بقصد مسافرت اطریش و هنگری و بالکان حرکت کردند و نتیجه در اثر امر مبارک باتفاق حضرت روحیه خانم بارض اقدس مسافرت نمودند و در همین سفر بود که اقتران مبارک حضرت ولی امراللمه با حضرت روحیه خانم اتفاق افتاد .

عده از مبتدیها تقاضای تسجیل کردند و متدرجا افرادی که تقاضای تسجیل نموده بودند از نه نفر متجاوز شده بود و مقدمه تشکیل محفل مقدس روحانی فراهم میشد ضمنا اوقات توقف و ماموریت اینجانب هم رواجت تمام بود و بنده هم عاظم فرانسه شهر لیون از راه اشتوتگارت و جنوب آلمان بودم .

آخرین شبی که بحضور یاران فرانکفورت رسیده بودم با آنکه در نهایت حکمت جمع شدیم و مهمان میس هورن بودیم و این خانم عزیز در پذیرائی یاران سخاوت بخن داد و همه را بالطف و محبت خاصی پذیرائی مینمود شربت و شیرینی و میوه فراوان هم برای پذیرائی فراهم بود مانده جسمانی و

قرار میگرفت گاهگاهی افرادی در بین آشنایان جدید پیدا میشدند که بمتدیان منضم شده و در جلسات تبلیغی که بانهایت حکمت و آرام و بدون صدا تشکیل میشد اضافه میگرددند در همین ایام حضرت روحیه خانم صبیبه حضرت میسیس ماگسول (اکنون حضرت امه البها) در مو شیخ بتبلیغ و تبشیر امر الهی مشغول بودند . شیی تلفونا حضرت میسیس ماگسول بنده را بهتل خود احضار نمود و از نامه که از حضرت روحیه خانم داشتند که مشعر بر کسالت حضرتشان بود اظهار دلتنگی نمودند و خواستار شدند که لوح احمد بعربی را تلاوت نمایم پس از تلاوت آن لوح منبع مناجاتهای دیگری هم تلاوت شد و پس از سه ساعت که بانهایت روح و ریحان در اطراف الطاف و عنایات الهی و فضل و موهبتی که حقی بدوستان خود در عهد ظهور و دوره حضرت سرالله الاعظم و اینعهد ولایت عظمی عنایت فرمود صحبت داشتیم این مذاکرات چه انجذاب و شوری ایجاد نمود بود قابل تصور نیست چون سرسمت که حضرت میسیس ماگسول ذکر مینمودند شاهدهی از مشاهدات حضور مبارک حضرت عبد البها و حضرت ولی امرالله و عنایات لانهایه شان نسبت بایشان و عائله جلیله شان در برداشت و همچنین وقتی خواستار میشدند که این بنده از حال متقدمین و قدمای امر که در زمان حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی ایمان آورده و در خدمت امر جانفشانی نموده بودند شرحی معروض دادم شوق و شغفی بی نظیر روی داد :

نام تو میرفت عاشقان بشنیدند

هر دو برقص آمدند سامع و قائل

ساعت نزدیک یازده شب بود که از آنحضرت خدا حافظی نموده بمنزل مراجعت کردم شب بعد تلفونا احوال پرسى کردم مجدد احضار فرمودند ساعت هشت بود که در هتلی که منزل ایشان بود به

فرانکفورت هان نامیده میشد (بزرگترین هتل فرانکفورت) بخد متشان رسیدم مسرور و شادمانشان دیدم اثر دلتنگی شب گذشته بکلی زائل شده نامه از حضرت روحیه خانم داشتند که کسالتشان مرتفع شده و در تبلیغ و تبشیر امر موفق و مویدند .

شادمانی ما بیشتر شد و بشکرانه و سیاس این موهبت دعا و مناجات خواندیم و برای موفقیت جمیع راز و نیاز نمودیم .

روزهای توقف میسیس ماگسول در فرانکفورت نزدیک باتمام بود در صورتیکه وجود شریفشان سبب راهمائی عده بشریعه ربانی شده بود و آبیاری حضرتشان تخمهای افشاندن میس هورن و بذرهای نشاندن خودشان را سرسبز مینمود و حضرتشان برای الحاق بحضرت روحیه خانم و ملاقات میس بولز خانم برادرشان و جان بولز برادرزاده شان بسمت جنوب آلمان و بقصد مسافرت اطریش و هنگری و بالکان حرکت کردند و نتیجه در اثر امر مبارک باتفاق حضرت روحیه خانم بارض اقدس مسافرت نمودند و در همین سفر بود که اقتران مبارک حضرت ولی امرالله بسا حضرت روحیه خانم اتفاق افتاد .

عده از مبتدیهاتقاضای تسجیل کردند و متد رجساران فردای که تقاضای تسجیل نموده بودند از نه نفر متجاوز شده بود و مقدمه تشکیل محفل مقدس روحانی فراهم میشد ضمنا اوقات توقف و ماموریت اینجانب هم روباختتام بود و بنده هم عاتم فرانسه شهر لیون از راه اشتوتگارت و جنوب آلمان بودم .

آخرین شبی که بحضور یاران فرانکفورت رسیده بودم با آنکه در نهایت حکمت جمع شدیم و مهمان میس هورن بودیم و این خانم عزیز در پذیرائی یاران سخاوت بخرج داده و همه را بالطف و محبت خاصی پذیرائی مینمود شربت و شیرینی و میوه فراوان هم برای پذیرائی فراهم بود مائده جسمانی و

روحانی توام و همه بشکر و سپاس آستان حضرت ولی امرالله مشغول که در اثر امر مبارکش در آن تاریکی خطرناک میسر هورن جمعی را بسر چشمه حیوه رسانده و همه آرزوی خدمت و عبودیت آستان الهی مینمودند شرحی از حال تقدیمین و فداکاریهای آنها و مشکلات سابق و موجود در ایران بیان گردید و لزوم استقامت و حکمت تشریح گشت و مجلس با تلاوت مناقبات با سرور و شادمانی خاتمه یافت و پس از خدا حافظی و تودیع با همه سه روز بعد عالم اشتوتنکارت شدم .

چند روز در اشتوتنکارت ماندم شبی در محل اجتماع دائمی دوستان که ملک مستر شوارتز و برای جلسات احبای اشتوتنکارت تخصیص داده شده بود دوستان رحمانی و جمعی از دوستان امر برای ملاقات میسیر پیشاپ و اینجانب دعوت شده بودند این بنده را توفیق رفیق شد که در این جلسه حاضر شوم ضمناً مناسب است که شرحی از علت مسافرت میسیر پیشاپ ذکر شود .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لقراب اقدس ام احبایه الفداء معزی البهارا ما مور فرموده بودند که اصول نظم بدیع و تشکیلات امر با احبای آلمان تعلیم نمایند چنانکه میسیر رانسم کهسر این ما موریت را برای ایران داشتند میسیر پیشاپ در تعلیم تشکیلات در آلمان بمشکلاتی دچار شده بودند که شرح آن بانتهایی که از مجلس فوق الذکر گرفته شده و حاصل نیکویی که بدست آمده باعث روشنی ذهن مطلعین کنندگان خواهد بود .

بعد از صعود حضرت عبدالبها ارواحنا لقراب رسه الاطهر فدا عرصه شدید امتحان برای مدعیان دوستی امر رحمن پیش آمد نمود زنی میس وایت نام از امریکا که از همدستان احمد

سهراب بود بالمان آمده و در ذهن ساده دلان رخنه نموده و احبای معصوم که اکثر تازه تصدیق بوده (و اصولاً در موقع صعود مولای عالمیان پیش از نه سال از تاریخ نفوذ امر در آلمان نمیگذشت) با متحان و افتتان افتادند و مضمون آیه شریفه قرآن که میفرماید "الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون" در حق مو منین و مدعیان محبت مصداق پیدا کرد .

این زن به احبای آلمان القا نموده بود که العیاذ بالله الواح وصایای حضرت ولی الهی ساختگی است و اولین مبلغ آلمانی مستر هریکل که (بیشتر کتب امری را بالمانی ترجمه کرده بود و جمعیتی از دوستان بوسیله او تبلیغ شده بودند) با چند ساده لوح دیگر گرد این زن جمع شدند و تشتت شدیدی در جمع دوستان انداختند و چون احبای تازه تصدیق و اگر کم اطلاع و جمعی از آنان از تفرق صوفیه با مرگرویده بودند از تشکیلات از ترس آنکه نظیر تشکیلات کاتولیکی شود استیحا ش داشتند .

در این هنگام دو نفر از احبای مومن ثابت قدم امر در آلمان مستر شو ارتزو میسیر شوارتز را اشتوتنکارت عالمی - از رافدس شده و مس از عقبه بوسی اعتبار مقدسه و زیارت مولای جنون مهربان با عکس وصایائی که بخط مبارک است بالمان مراجعت نمودند و باران را بنسبت بر عهد و میثاق و عبودیت و اطاعت حضرت ولی امرالله رهبری و هدایت نمودند و صحت و اصالت وصایای مبارک را با اطلاع عموم رساندند . مفضلک عده از امتحان نتوانستند رهائی یابند و او شد اند افتتان محرف گردیدند و این عده در حد و دلت دوستان موجود بودند عده - ثابتین هم کمتر از اساس نظم بدیع و تشکیلات الهی مطلع بودند و امر مقدس بر عهد راد رحد و مبادی عرفانی و ارادات قلبی جستجو میکردند خانم پیشاپ که جوانی مطلع و منجذب و بر زبانهای انگلیسی و فرانسه و

بهائی یوند (مرکز بهائی) که اکثر حافل
اشتوتکارت در این محل تشکیل میشد حضرت عبدالبها
در مسافرت اشتوتکارت مکرر بمنزل جناب کنسول شوارتز
تشریف داشته اند .

جلسه امشب نیز در همین مرکز تشکیل شده بود در قیافه
حاضران نورانیت و انجذاب مخصوصی ظاهر و هوید ابود قرار
بود در این جلسه میسیر پیشاپ نطق بکند و منده هم
صحبت بدارم . قبل از شروع جلسه بمیسیر پیشاپ
اظهار داشتیم امشب میخواهم بسیار واضح و صریح و
بی پرده صحبت بدارم و چون دیده میشود که
رحمت شما و سایر دوستان امریکائی در تفهیم مبادی امر
و تشکیلات بهائی و ثبات بعهد و میثاق بنتائج غلیبه
میرسد بهتر است واضحتر و روشن تر صحبت بشود و
میسیر پیشاپ فرمودند شما قبلا صحبت را شروع کنید
پس از ذکر کلمه مقدسه الله ابهی که عمم احبای
لبیک گفته و بصدای بلند بهمین کلمه مقدسه جواب
دادند صحبت خود را بزبان فرانسه شروع نموده و
میسیر شوارتز بلسان آلمانی ترجمه میفرمودند صحبت
باین طرز شروع شد .

آیاد ربین شما کسی پیدا میشود که زبان فارسی بداند
و خط فارسی بشناسد ؟
همه جواب دادند کسی در بین ما بخط و زبان فارسی
آشنائی و تسلط ندارد . مجدد استوال شد آیا
میدانید که زبان ما در ایرانیا ن فارسی است و
احبای ایران خوبی زبان و خط فارسی را میدانند و
جمعیت زیادی از آنان در ادبیات فارسی تبحر دارند و
خط فارسی را بخوبی مینویسند . جمعیت درسکوت -
خود قبول موضوع را با قیافه جاذبی اشعار میداشتند .
آیا میدانید در بین احبای ایران مردانی دانشمند
وجود دارند که بر این زبان تسلط کامل داشته و از
اساتید زبان فارسی بشمار میروند و آیا میدانید که در
بسیاری از خانه های بهائیان از یک تاصد ها صفحه
از خطوط عبدالبها وجود دارد و هزاران صفحه چاپی

و اسپانیولی تسلط داشت و زبان آلمانی هم -
میدانست و در مدت توقف در آلمان اثرات کمیل نموده
ما مور تعلیم نظم بدیع الهی و تشکیلات امری به
احبای آلمان و اطریش گردید .
منحرفین و مردودین از امتحانات و افتتانات الهی دائما
بوسائلی بر علیه میسیر پیشاپ سمپاشی نموده و مانع
موفقیت او بودند و متانت و ملایمت و سادگی معزی الیها
سبب تاثیر تدریجی در جامعه دوستان رحمن بود
در این ایام دوستان دیگر امریکائی برای ملاقات -
پاران و کمک بتفهم مبادی تشکیلاتی امر و تبلیغ
شریعه الله بالمان آمده و در شهرها و قصبات -
بتبلیغ و تبشیر امروز اهنمائی دوستان مشغول بودند
که در پیشاپیش همه آیه انجذاب میسیر ما کنسول
بود و میسیر پیشاپ اکثر اظهار میداشت که از بطور
تاثیر اقدامات و کفرتانسهای خود متاثر است و گاه با
گریه از عدم موفقیت خود بیقراری مینمود و آرزو مند بود که
پاران برای موفقیت و پیشرفت امور بیشتر دعوت نمایند و
این ظنم بانتهایت جدیت بنا بر خود ادامه میداد و
شهرت مستر پیشاپ هم در کمک و مساعدت او از سذل
مجاهدت کوتاهی نداشت و وسائل سیروسفر و حرکت
معزی الیها را بنحو شایسته آبرو مند فراهم میساخت
قبل از مسافرت بفرانکفورت و در سنه گذشته که بالمان
مسافرت نمودم و در ملاقاتهایی که با میسیر پیشاپ
در شهرهای ژنو سوئیس و شهرهای اشتوتکارت و -
اسلینگن و غیره پیش آمد نمود مکررا از ایشان شنیدم
میگفتند آرزویم اینست که دستورات حضرت ولی امر الله
در تفهیم تشکیلات امر با حبای آلمان را بخوبی اجرا
نمایم .
برگردیم بجلسه این شب بهائیان اشتوتکارت
تا قبل از جنگ دم عالمگیر در خیابان (الکساندر -
اشتراسه) عاتری در جنب منزل کنسول شوارتز
متعلق بمعظم له وجود داشت که روی درب آن -
تابلوی کوچکی نصب بود که روی آن نوشته بود

آهنگ بدیع

و عکس و زلاتینی مکاتیب و الواح و خطابت و آثار حضرت عبدالبها در تلم خانه های بهائیان و عده زیادی از غیر بهائیان موجود است و آیا میدانید که در اثر مطالعه و بازگردن کلمات حضرت عبدالبها عم احبای ایران بخوسی بلحن و نوع بیان و حقایق مندرجه در کلمات مبارکه آنحضرت آشنائی و خوبی آواز بلبل معنوی را از زاغ و رغن تشخیص میدهند و خط و تحریر مولای عالمیان را بخوسی میشناسند .

این سئوالاتی در پی که بالحن محکم و استفهام آمیز ادا میشود و مجلس را در سکوت و انتظار و تعجب شدید فرو برده و همه منتظر نتیجه این سئوالات بودند . اما آخرین سئوال این بود آیا دانشناسانی و صایای عبدالبها که بخط و انشاء مبارک است احبای ایران صلاحیت دارند یا مردی از ممالک غرب که بهیچوجه خط و زبان فارسی نمیدانند آیا یک زن امریکائی که فاقد این معلومات و مبتلا بجنون خودخواهی و ریاست طلبی است؟ همه جواب دادند که صلاحیت دسته اول محرز و قطعی است .

بعد عرض شد چه جهت دارد با آنکه در ایران مردمانی پس از صعود حضرت عبدالبها پیدا شدند که نقض عهد نموده و بر ميثاق الهی پایدار نماندند ولی هیچیک از آنها جرئت تفوه بدین کلام که العیاذ باللله و صایای عبدالبها ساختگی است نمودند و فقط این زمزمه جاهلانه در افراد امریکائی و آلمانی پیدا شد .

علت این بود که یهودهای اسخریوطی این زمان که مسیح عهد و پیمان را بدرهم معدوده فروخته بودند میخواهند در نزد ساده دلان و تازه تصدیقان و بی اطلاعان محلی برای این کفر و زندقه وارد شوند خود پیدانمایند . بعد شرحی از اصالت خط و صایای مبارک و اینکه اساس این نوع بیان و کلمات را فیروز حق دیگری نمیتواند نازل فرماید و اینکه لوح و صایا بزرگترین و اساسی ترین سند حفظ اتحاد و اتفاق و وحدت و نمو و بلوغ و ترقی احبای جامعه امر و راهنمای وحدت ظلم انسانیت است بعرض رسید بالاخره سخن بدینجا رسید که اگر در دوره حضرت رسول عهد و ميثاق الهی محفوظ مانده بود این همه خونریزی در داخله اسلام و جنگهای سهمگین در خارج اسلام اتفاق نمیافتاد مسلمانان مبادی اسلامیت را از نقطه حقایق آن ینگریستند و در اثر اطاعت از ائمه اظهار بجان هم نمیافتادند و وطنل خان از اسلام هم با هدایت ائمه اسلام بهتر و نیکوتر باین حقیقت پی میبردند و نیز اگر بطوس قلب و روحش از موهومات فلسفه ظاهری کاملاً خالص شده بود و بی باطاعت لایم از حضرت بطرس میبرد اختلافات بعدی آباء کلیسا و فسوق مسیحی بطرز محسوس کتر میشد .

اساس عهد و ميثاق الهی در ادیان گذشته باین وضوح و روشنی بیان نشده و تکلیف مؤمنین باین صراحت تمییز نگریده و اهمیت بیروی و اطاعت از مرکز عهد و ميثاق و ولایت امر الله مانند یک اساس متین دیانت الله تشریح نگریده چون بایستی اساس صلح و سلام و محبت و وفای آفاق عالم را بطور قطع احاطه کند توجه و اطاعت ولایت امر الله و موقف آنحضرت در وصایای حضرت عبدالبها باروشنی تمام بیان گردیده و تکلیف آتیه مؤمنین برهنه و واضح گردیده است و هر کس از توجه بمرکز ولایت و اطاعتش کوچکترین انحراف و سرپیچی نماید غضب الهی بر او وارد است و مؤمنین و اطاعت کنندگان را توفیق و تائید دائم و مستمر است .

خوب توجه فرمائید که چگونه میسوس هورن با بضاعت مزجات و ضعف مزاج و عدم معلومات ظاهره در فرانکورت توفیقی پیدا کرد که تا بحال برای هیچیک از دوستان آلمانی که بمراتب از ایشان مطلعتر سالصرتقویتربودند حاصل نشده و حتی آنهایی هم که از اجله و دانشمندان و مجتهدین علم و فنون اجتماعی هستند به عشرچنین توفیقی مویند نشده اند این تازه شروع بکار است خواهید دید که بفرموده مبارک آتیه فرانکورت چقدر مهم خواهد بود حظیره القدس ملی در آنجا تاسیس خواهد شد و مشرق الاذکار در آن سرزمین بنیان خواهد گشت سخن بدین کشید که امالطف و مرحمت و

رو به امید رخشید جاتهاستبشر بود و ارواح باهتزاز
آمده در فضای اجتماع این محفل نورانیت احاطه
کرده بود جمعی میگریستند برخی ششم بودند همه
از نتیجه وحدت و یگانگی بی نظیر این مجلس در سرور و
حبور بودند .

مسیس بی‌شاپ متبسم از نتایج زحمات خود خوشوقت و
بآئیه امر امید وار بود .

مجلس با تلاوت ضاجات بزبان فارسی خاتمه یافت وعشاق
روی دوست باچشمان اشکبار از یکدیگر جدا شدند وهمه
تصمیم بعبودیت استان حضرت ولی امرالله و خدمت
باستان مقدس گرفتند .

تا اینجا مطالب بالا بمناسبتقاء سیس حظیره القدس ملی
آلمان در فرانکفورت بعد از جنگ جهانی دوم وتصمیم -
بخیرد زمین شرقی الاذکار بنا بر نقشه دهساله جهاد
کبیروتصمیمه مقدمات خرید و تقدیم تبرعات دوستان در
کنفرانس بین القارات استلکم یادداشت گردید تا -
جوانان امروز مردان و زنان آئیه معجزات عظیم امرالهی
را بداند و امیدوارم در فرصت دیگری مشکلات عظیم
که برای پیشرفت امرالهی در سنوات ۱۹۳۳ تا -
۱۹۳۹ و در حیطه ج ننگ بین الملل موجود بود
و کابوس عظیمی که سراسر المان را فرا گرفته بود برشته
تحریر آید .

..... حزب الله و مذهب الله

از برای حفظ اتحاد و اتفاق

و محبت و الفت عالم است .

(حضرت بهاء الله)

موجب حضرت ولی امرالله ارواحنا لقراب اقدام -
احیاء القدامردان و زنان ساده دل پاک ضمیر را از
بیچارگی نجات داده و قلوب آنان را بنور ایمان متجلی
فرمود .

و با اعزام افراد مؤمن و متقی تفهیم حقائق امریه - و
مبادی عالیه روحانیه و اساس وصایای حضرت
عبدالبهاء و تشکیلات دیانت بهائی را تسهیل فرمود
و سبب هدایت احباب بصراط مستقیم عهدالهی گردید .
پس از تبیین مختصری از اهمیت اساس وصایای حضرت
عبدالبهاء و لزوم عبودیت استان مولای حنون بیان
اصل موضوع را بخانه بی‌شاپ محول نمودم و با تعظیم
بعموم دوستان و تجدید کلمه مقدسه الله ابهسی
محل صحبت را ترک گفته در میان آنان قرار گرفتم .

مسیس بی‌شاپ در پشت میز خطابه قرار گرفت و نطق خود
را بزبان انگلیسی فصیح و بلیغ شروع نمود و جمله
بجمله نطق ایشان بزبان آلمانی ترجمه گردید .

ابتداءً از نوع صحبت و صراحت و وضوح عرایض بنده
که بسیار صمیمانه و برادرانه بود تشکر نمود و بعد شرح
مبسوطی از سیر تکامل اجتماع بشری و اینکه تشکیلات
بهائی میوه و نمره این سیر تکامل و مجاهدات و زحمات
انبیاء و پیامبران و علما و عرفا و شعرا و دانشمندان و
عموم مردم از مؤمنین و غیره است بیان داشتند
و اینکه حضرت لعلی نظم الاهی را که بوسیله حضرت
بهاء الله بوجود خواهد آمد توصیف نموده و حضرت
بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس الواح مقدسه
پایه و بنیان این نظم را مستقر فرموده و حضرت -
عبدالبهاء این حقیقت بزرگ را تشریح و تبیین فرموده
و در الواح وصایا مکرر آنرا موعود و فواصلی که قلم
اعلی آنرا خالی گذارده اند در این سند اصیقل
بفرموده و لجرای آنرا در ظل هدایت و رهبری حضرت
ولی امرالله دستور فرموده اند بکلام رسائی توضیح
دادند

از مرقومه جناب مهندس شاپور سعید مهاجر عزیز (کرد با)

(آرژانتین)

"... بارسیدن چند خانواده دیگر ایرانی پایه های امر بخصوص در شهر (کرد با) بیش از پیش تحکیم یافته امید است این امدادات روحانی مرتبا از خطه مبارکه ایران برای ما برسد و بالنتیجه بتوانیم بیشتر با اهالی خوش قلب و با استعداد این نواحی که در واقع تشنه تعالیم الهیه هستند تماس و ارتباط داشته و حقایق نازنین این امر مقدس را برای آنها تشریح کنیم. در ۲۰ کیلومترترین شهریک مبتدی داشتیم که بدون مشورت با ما باره سالی رادیو و مهمترین روزنامه محلی صحبت و مذاکره کرده بانها قبولانند که در رادیو و روزنامه هایشان راجع به امر صحبت کنند و مقالات بنویسند و آنوقت بمانوشته که منتظر مقالات ما راجع به امر است که برایشان بفرستیم و فعلا این خانم محترمه در سلک پیروان امر حضرت یزدان درآمده و مشغول به فعالیتهای دامنه دار - تبلیغی است. همچنین قلباتفاق افتاده که مبتدیها موقعیکه بارفایشان که تازه با امر آشنا شده اند در کفرانسهای تبلیغی حاضر میشوند بیش از بهائیان در تعریف و توصیف حقائق امر داد سخن می دهند و این چه اندازه باعث سرور همگی ماست. در ایام تابستان توسط محفل روحانی محلی چهار بیک نیک و یاد رواق کلاس تابستانه تشکیل شد که در هر کدام - بتفاوت از ۱۰ الی ۲۲ نفر مبتدی شرکت داشتند و در این کلاسها مبتدیها بیشتر توانستند با حیات اجتماعی بهائیان آشنا شده و فعلا مرتباً در جلسات و کنفرانسهای تبلیغی حاضر شده و در رواق عملا کلاسهای فوق نتایج بسیار نیکو به بار آورده و عده از تازه تصدیقهای ماجزه ثمرات کلاسهای فوق است. جلسات ضیافات نوزده روزه مدتی است که مرتباً هر دو فعه در منزل یکی از اجباء تشکیل و دارای همان روحانیت و نشاطی است که در جلسات ضیافات طهران داشتیم.

عکس همیه نمونه از اتحاد شرق و غرب است و نشان میدهد که چگونه نسل فعلی بهائی مقدمات اتحاد آتی جهانی را تهیه می بینند و اطفال بهائی از شرق غرب سیاه سفید دست در آغوش بدون توجه به اختلافات نژادی - مذهبی و ملکی پایه گذاران اتحاد جهان هستند. اطفال از چپ بر راست شاهین سعید - شهرام سعید (از ایران) لوجه (از - بولیویا) میتر (از ایران) و گراسیلا از آرژانتین. این عکس در کنفرانس تبلیغی (رساریو) در آرژانتین تهیه شده و جهت مزید بهجت خاطر یاران عزیز ایران تقدیم حضورتان میگردد.

نامه
از
جناب

جشن بین المللی روز جوانان
بهائی ۱۱۸ بدیع
سنگسر



جشن سمپوزیم جوانان بهائی - مهریاد ۱۱۸ بدیع



بقیه از صفحه (۳۷)

جدول شماره ۲

۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
			●		●			
			●			●		
	●			●				
		●					●	
								●
								●

افقی

- ۱- صحیفه فاطمه ۲- سرتنکس - از فاهیم
- فلسفی معروف افلاطون ۳- یکی از پیروان صادق و
- جانبا حضرت رباعلی ۴- کجاست؟ حرف ندا -
- از شخصیت های معروف تمثیلی صرف و نحو - ۵- از
- القاب شیطان ۶- باطل شده درهم ریخته ۷-
- حضرت عبدالبها اراض قدسه رابین نام نیز
- خوانده اند ۸- نام دیگر دایع الانار

عمودی

- ۱- یکی از الواح ضیعه جمال قدم ۲- از اقوام
- افسانه ای مذکور در قرآن کریم ۳- از ماه های فرنگی
- گویند که مدتها در شکم طاهی میزیسته است ۴- مخترع
- زبان اسپرانتو ۵- از مدعیان نبوت - از یارید بهتر
- است ۶- از فرق مبهه اسلامی ۷- از احکام
- میرمه شرایع الهی - سرابرده ۸- طریقه بت
- پرستان رابدین نام خوانند - دریا ۹- جرافی است
- قدیمی و شکسته - در مقابل کوه -

از در صلح در آید و مخالفت و نزاع را بیکسوزند .
یکی از دانشمندان علم طبیعی بنام برجیس جین -
میگوید :

" یکسوز یقین و قطعیتی که روز بروز بر اتفاق افزوده -
میشود وجود دارد مبنی بر اینکه حقایق نهائی عالم وجود
در خارج از محدود ایم کتونی قرار دارد ."
اوراستریت نویسنده دانشمندان امریکائی ضمن بحث
در باره ارزش علم چنین مینویسد .
" علم بخودی خود کافی برای نجات بشر از دیوانگی و
گمراهی نیست ."
نتیجه و خلاصه

آنچه که از مطالعه آثار قدسه الهیه که شمه ای
از آنها زینت بخش سطور قبل گردید و آثار فلاسفه و -
نویسندگان مغرب زمین بر میاید بطور خلاصه بقراردیل
است :

۱- دین اگر مخالف مبانی علمی باشد عبارت از جهل
واوهام و خرافات بوده قابل قبول نمیباشد .

۲- علم نیز اگر از زینت دین بی بهره باشد اولان نمیتواند
بشر را بسوی کمال دلالت کند ثانیا نمیتواند تمام مسائل
لایحل بشر را حل نماید و بالاخره ممکن است مورد سوء
استعمال نیز قرار گرفته بجای اینکه در خدمت بشر
گمارده شود موجب نقصت برای او گردد .

۳- عقل انسانی نیز اگر خود سرانه و بدون پیروی از
عقل کل وارد میدان شود نمیتواند انسان را بسوی کمال
رهنمون گردد .

۴- ماحصل کلام و نتیجه نهائی اینکه تطابق دین
و علم و عقل کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر است و فقط
در صورت حصول این توافق است که نوع انسان -
میتواند بسوی هدف غائی خود که عبارت از فضیلت
و کمال انسانی است دلالت شود .

(انتهای قسمت دوم)

امر و خلق

ع . صادقیان

استحسن و منسجم - باب هفتم در موارد اصلاحات نسبت بتعالیم ادیان سابقه - باب هشتم در تشکیلات و تنظیمات اداریه و قوانین سیاسی و ارتباطات بین المللی - باب نهم در - بشارات و انذارات
این کتاب که جلد اول کتاب (امر و خلق) محسوب میشود شامل چهار باب اول مذکور در فوق است و باب چهارم که مفصل تراست مشتمل است بر دو فصل تحت این عناوین :
فصل اول - در بیان مظاهر مقدسه الهی - فصل دوم - در ادیان - فصل سوم - در طریق حل رموز آثار مقدسه دینی و توفیق عقاید با عقل و علم زمان معاصر - فصل چهارم - در ابشارات ادیان راجع باین امر و غیره - فصل پنجم - در بعضی از واقعات این امر مذکور در آثار .

xxx

ناشر نفعات اللہ جناب فاضل مازندرانی غالباً در نقاط مختلفه کشور مقدس ایران در سیر و سفر بوده در هر حال واهی از الواح مبارکه را زیارت میکرده استنساخ مینموده اند و در موارد مختلفه (که کتاب حاضر از آن جمله است) جمع آوری و استخراج و تنظیم نموده در موافقت خود نقل نموده اند - مثلاً در این کتاب ذیل یک موضوع چند بیان مبارک را نقل نموده اند و برآستی هر خواننده ای جواب بسیاری از مسائل مشککه را در این کتاب بی یابد و میتواند به آنها اطمینان نماید چون همه الواح و آثار الهیه بوده از استنباط و عقیده شخص موافق نظری در آن مشهود نیست .

الواح و آثار مبارکه چون بحریکرانی است که غواصان طهر و بر حوصله سا لهاد را این بحر خرابه غور و جستجو برداخته گوهرهای گرانبهای معانی بدیع را از این دریای موج بارمغان میاورند تا آنها را آویزوه گوش هوش آدمیان سازند و جان عالمیان را با این لثالی مکنونه زینت بخشند .
یکی از مجموعه های گرانبها و کم نظیری که چون باین گوهرهای یکتا است کتاب " امر و خلق " لیف محقق جلیل القدر جناب فاضل مازندرانی رضوان الله است که پس از چندی اخیر انتشار یافته است .

مؤلف محترم در مقدمه کتاب مرقم فرموده اند " برای اینکه معارف و تعالیم امریهائی چون لثالی مشهوره در بحار کتب و الواح مفرق و مکنون است و هر کس را دسترس آن مقدر و میسر نه ما اهتمام کرده تمامت آنها را از بین مدارک متعدد گرد آورده عین بیان را در این دفتر ثبت و ترتیب نمودیم تا موافقین و نیز طالبین از کنج گوی بی اصول و فقد فروع و اصول رسته توانند بآن تشبث جسته فائده برند . . . و کتاب را برای جامعیت بدایع لثالی عالم حق و خلق کتاب (امر و خلق) نام نهادیم . . ."
سپس مندرجات کتاب را بدین طریق تقسیم کرده اند " باب اول در الهیات - باب دوم در عالم آفرینش باب سوم در نفس ناطقه و عالم انسانی باب چهارم در مسائل راجعه بادیان و تفسیر و حل امور مرموز آنها - باب پنجم در آداب و اخلاق و صفات و ملکات باب ششم در اعمال و افعال واجب . . ."

مباحثی که مخصوصاً در اوائل کتاب ذکر آن بمیان آمده از مسائل مشککه ایست که درک و فهم آن محتاج تا مل و تعمق و تفکر است و همچنین در غالب موارد - آیات و نصوص مبارکه در تفسیر و تشریح مباحثی بمیان آمده که تا قبل از آن ناقص و مبهم بوده مثلاً در مورد بدو افتتان و امتحان - قضاء محتوم و مشروط - علم و عدل و فضل و غیرها - بلوغ عالم - تکامل همه اشیا - در مراتب خود - الکل فی الکل - سرعت و سطو - واستقامت و رجوع کواکب و فقدان آنها - انواع ارواح - مکاشفات و اتحاد روحانی - رجعت - نوم و رو - یا و تعبیر و حکم مخابره روحی - وحی و الهام و کلام الهی - مقام اصحاب و مؤمنین - ادوار و اکوار - بهائی و اهل بهائی - قصص تورات - کیفیت تحریف کتب مقدسه تورات و انجیل - مقصود از خلقت آدم - ملک و جبرئیل و جن و غول و آل - معنی شیطان - معنی معراج - معنی غیبت حضرت مسیح معنی آب حیات - خضر - صالح و نواقذ - یونس و ماهی - هدیه سلیمان - اسباب کشف و و بسیاری از اینگونه مواضع مختلفه تعدده که هر کس بفهم و سلیقه و عقیده خود تصویری خطایا صواب مینموده در صورتی که در این کتاب بیانات مبارکه راجع به هر کدام نقل گردیده و زحمت مطالعه ده ها کتاب و صرف وقت زیاد را از خواننده گرفته است.

xxx

خدمات مؤلف این کتاب متصاعداً لی الله جناب فاضل مازندرانی علیه رضوان الله بارها مورد تائید و تمجید حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله ارواحنا لله الفداء قرار گرفته مخصوصاً مساعی ایشان را در تالیف کتاب (ظهور الحق) که از تاریخ فصل امر در ۲۲ جلد تنظیم یافته و جلد سوم آن مطبوع و منتشر است - ستوده اند .
در مقدمه کتاب "امروخلق" شرح حال ایمن

فاضل جلیل بقلم ناشر نفعات الله جناب احمد یزدانی علیه بهاء الله بانضمام عکس جناب فاضل درج - گردیده است.

تکثیر این کتاب در سال ۱۳۳۳ در زمان حیات جناب فاضل شروع شد و اتمام آن تا سال گذشته به تعویق افتاد و اخیراً از طرف مؤسسه ملی مطبوعات امری در ۶۹۶ صفحه (مقدمه و غلطنامه) بقطع بستنی و جلد زرکوب منتشر شده است.
باینکه این کتاب متاه سفاهه دارای اغلاط بسیاری است (غلطنامه ضمیمه) ولی امید است جلد ثانی این کتاب نفیس و سائرتا لیفات ذیقمت ایشان بزودی - منتشر گردد و در دسترس احبای الهی قرار گیرد .

بقیه از صفحه (۳۴)

سندری دادم که ببرند و از محفل ملی تقاضایی کنند که بین احباب منتشر شود سواد لوح دیگری را از جمال مبارک بشما میدهم که با خود بایران ببرید تا - محفل منتشر نماید در آن لوح بالصراحه میفرمایند "لانهما حرمت علی کل مؤمن و مؤمنه" بمعنی فرمودند ملاحظه کنید با آنکه مسکرات را در غرب مائند آب استعمال میکنند مثل آبجو در آلمان - و بیکی در انگلستان لیکور و انواع شراب در فرانسه و لکن وقتی دستور من با حبابی غرب رسید و فهمیدند که شرب مسکرات در امر جمال مبارک - حرام است دیگر لب بمسکرات نیالودند . بعد از مسافرت بخبر و مشاهده تمسک احباب این بیان مبارک که شفاهی بزائیرین میفرمودند بیادم آمد و - دیدم واقعا احبابی غرب بمسکرات لب نمیالایند . راجع با حکام سائره انشاء الله در مقالات آینده مطالبی بعرض خوانندگان عزیز خواهم رساند .
ارضا قدس حیفا شهرالشرق ۱۱۷
علی اکبر فروتن

تفصیلی شرح حال جناب ملا حسین خیل مراد علی

از کتاب نور الحق

مراجعت نمود بهر شهر و دهی که میرسید با اشخاصیکه از سلسله شیخیه بودند مژده ظهور امید پس از آن غام اصفهان شد در بین راه نزدیکی تبریز بحضور حضرت اعلیٰ مشرف گردید و از آنجا غام مازندران و بدشت شد و بحضور حضرت بهاء الله مشرف گردید و در خدمت حضرت ظاهره بود پس از مختصر مدتی با ذریایجان آمده در مرافه مشرعین که قبلاً با طایفه شیخیه ضدیت داشتند بمقام عناد برآمده باب تکفیر و سب و لعن گشودند دخیل دیگر نتوانست در مرافه بماند با تبدیل لباس از شهر خارج و غام ماکو گردید علیخان ماکوئی و سایر خوانین ماکو مناسبت اینکه از علماء و محبین ائمه اطهار است نسبت باو احترام و محبت مینمودند و شبهای جمعه در مجلس آنها ذکر مصیبت حضرت شیدالشهدا را می نمود و اگر اوقات بحضور مبارک حضرت اعلیٰ مشرف میشد غالباً موقع تشریف امر میفرمودند که از روضه جدم بخوان و در حالیکه میایستادند دخیل دم در شرحی از واقعه کربلا میخواند و مورد تفقد و عنایت مبارک قرار میگرفت و موقعیکه حضرت اعلیٰ را بطرف تبریز حرکت میدادند دخیل هم مراجعت کرد و در رضائیه با ملا امام و پردی که از اجله تلامذه مرحوم سید بود ملاقات نمود پس از چندی برادر مرحوم دخیل نزد آقا محمد تقی که از اجله علمای مرافه بود رفته و از او استمداد خواست و او قول داد که بنویسد دخیل بمرافه بیاید و نگذارد کسی باو آزار و اذیت نماید و کافذی برضائیه مرقوم داشت و دخیل را بمرافه احضار نمود دخیل بمرافه

جناب ملا حسین متخلص بدخیل شخصی عالم و فاضل و واعظ و شاعر و خوشنویس و خوش صوت بود اشعار بسیاری بزمان ترکی در مصیبت حضرت سیدالشهدا سروده دیوانش مطبوع و متداول نسزد مصیبت خوانان آذریایجان است.

جناب دخیل از تلامذه مرحوم شیخ و بعد در حضور حضرت حاجی سید کاظم رشتی مشغول تحصیل علم دینی بود موقعیکه حضرت اعلیٰ روح مسواہ فدا تشریف فرمای عتبات بودند ملا حسین دخیل در حضور سید بزیارتشان مشرف و مجذوب خلق و خوی حضرت اعلیٰ گردید پس از صعود حضرت سید اصحابش متفرق گشته و بنا بفرمایش حضوری سید مرحوم بجستجوی صاحب امر میرفتند تا اینکه اکثر اصحاب بشیر از رفتند و ملا حسین دخیل بمرافه آمده بالای منابر مواعظ و بشارات سید مرحوم بظهور صاحب الامر مردم را دعوت و آماده می نمود تا اینکه در شیراز حضرت اعلیٰ اظهار امر فرمودند و این خبر بوسیله ملا احمد ابدال بسمع ملا حسین دخیل رسید بدون اینکه آتی در نک کند رخت سفر بپوشد و غام شیراز گردید غافل از اینکه حضرت اعلیٰ بمکه مشرف شده اند در بین راه بملا علی اردبیلی رسید از او بعضی تحقیقات نمود و ایشان بعضی مسائل را جواب داد و توقیعی از حضرت اعلیٰ کسه زیارتنامه حضرت سیدالشهدا علیه آله التحیة و الثناب و نیز سوره دعای توسل را داد دخیل که این مناجات و زیارتنامه را زیارت کرد فی الحین ساجد شده متذکر گردید که لیس هذا الامن عند الله و از آنجا

احضار نمود دخیل بمرافه رسید و آقا محمد تقی را ملاقات کرد سپس با حسین پاشا خان امیر نهمه که یکی از پسران احمد خان بیگلربیگی بود ملاقات نمود ایشان اظهار ارادت نمود همچنین با سایر اعیان و امرای - ولایات باب مراده گشود از جمله عبدالعلی خان سرتیب توبخانه شیفته صحبت او گردید و مو' من و موئن با مرمبارك گردید دخیل چندی در مرافه با سودگی بی زیست که خبر مراجعت حضرت اعلی بچهریق میرسد دخیل با سفر بسته و عائم چهریق میشود در کهنه شهر سلماس در خانه ملاعلی نای که سابقا در عتبات ملاقات نموده بودند منزل بی نماید و تفصیل ایمان خود را بملا علی بیان میکند و ایشان هم اظهار ایمان میکنند و بهمراهی ایشان بچهریق رفته و قلعه چهریق که در قله کوهی واقع است رودخانه در زیر آن قلعه واقع شده و منزلیکه جهت حضرت اعلی معین نموده بودند يك بنجره آن بطرف رودخانه باز میشد این دو نفر در این طرف رودخانه ایستاده از دور جمال مبارك حضرت اعلی را زیارت بی نمودند یعنی خان شكك که اول خیل سی سخت گیری بی نمود و چند نفر از اکراد را قراول حضرت اعلی نموده بود پس از مشاهده بعضی اعجاز از - آنحضرت دیگر سخت گیری نکرد و اجازه داد دخیل و ملاعلی اکثر روزها از کهنه شهر میرفتند و بحضور مبارك مشرف میشدند و قبل اینکه حضرت اعلی را بتبریز حرکت دهند مخص میفرمایند و دخیل از راه رضائیه بمرافه مراجعت بی نماید در مرافه اکثر از مقلدین سید مرحوم اظهار محبت بی نمودند و پس از آنکه کسر حدود شد و آیه " انانسخنا ما کنتم به تعلمون " بگوش - ایشان رسید اعراض نمود و بمقام اعتراض برآمدند مگر چند نفر که با استقامت هر جور و جفا و دشنام و تکفیر اهالی را قبول کردند . پس از آنکه حضرت اعلی را بتبریز آوردند دخیل عائم تبریز شد و سه روز بعد از شهادت حضرت وارد تبریز گردید و با بعضی از مو' منین ملاقات نمود یکروز در مسجد جامع بالای مذبر رفته روزه میخواند و رآخر

خطا با با اهل تبریز میگوید آیا گمان دارید که خداوند شما را بیا مرزد که خود غافر الذنوب را شهید کرده و نور چشم رسول را کشتید و با خون او اخطار کردید اشخاصیکه در مسجد بودند اگرشان طفت شدند پس از رفتن دخیل گفتگو زیاد شد و بمقام تحبیس و دستگیری او برآمدند ولی همانروز دخیل از تبریز بیرون آمده عائم میلان گردید و پس از چند روز از آنجابه شیشوان رفته بیست روز اقامت کرد و بتبلیخ امروشغول گردید سپس عائم مرافه شد در نزدیکی مرافه یکی آسنا یا شش را دید آشنا ی مزبور با و اطلاع داد که ده نفر غلام شاهی بمرافه آمده خانه شما را غارت کرده و آتش زدند و اهل و - عیال ویدرومادرتان در خانه حسین پاشا خان امیر - بنجه متحصنند بی پرسند آیا اطلاع دارید رفتار امیر - بنجه با آنها چطور است میگوید باکمال احترام و محبت میگوید این اسب و این خورجین را امانتاً بشما میسپارم و خود پیاده میرم خانه امیر بنجه تا ندانم چه خواهد پس از نماز و شام وارد مرافه شده یکسر خانه حسین پاشا خان میرود بدرومادرش گریان استقبال میکنند حسین پاشا خان خیلی محبت و احترام میکند شبی حسین پاشا خان با او میگوید باید اذان صبح پشت با م رفته اذان دهی دخیل قبل اذان صبح پشت بسام رفته با او زنند مناجات خوانده اذان میدهد صبح - همه در شهری افتد که دخیل در مرافه است حسین پاشا خان میفرستد که خداها را حاضر و بهمه تفسیر میکند که دخیل در مرافه است و من خودم صدای او را شنیدم در هر کجا باشد باید پیدا کنید که خدا تمام - محلات را میگردند و سرافتی از دخیل بدست نمی آورند بعد از یکماه مورینیکه از تبریز برای دستگیری دخیل بمرافه آمده بودند ما' یوس شد مراجعت بی نمایند - بدین ترتیب پس از شهادت کبری سنین چند در مرافه بود و مراعات احتیاط از مخاطرات شدید ه مضمون ماند معذلك چند بار در چهار هجم اشارت گردید ولی چون اشعار مرایش منتشر و متداول و خود از ناگرمین مصائب ائمه بود از وی در گذشتند .



در این قطعه شعرکه با مطلع
افسوس کزستمگری جور آسمان

هر دم بزیربار شود کوی نهمان
شروع شده است مناقب و فضائل مرحوم ضرغام -
مذکور گردیده و در بیت آخر نیز ماه تاریخ صعود ایشان
آورده شده است.
از ابراهیم کاری جناب اوجی متشکریم و در انتظار
دریافت آثار دیگری از ایشان هستیم .

+++ - آقای سیروس روشن قطعه ادبی جالبی -
+++
تحت عنوان " سایه غم " مرقوم و برای ما ارسال شده است
داشته اند . در این قطعه ادبی از زبان پیرمردی
باغبان که بسنین کهولت و ناتوانی رسیده پندهای
گرانبهای بجانان عزیز داده و آنان را تذکر ساخته اند
که " ... هر بهاری را خزانی درین است . بهار
زندگانی را نیز خزانی هست . هشیار باشید و این دقایق
زود گذر عمر را بیهوده سپری نکنید ... "
امید داریم که باز هم از آثار این جوان با ذوق بهره مند
شده و خوانندگان عزیز را نیز از آن بی بهره نسازیم .
هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ن	ن	ن	م	ت	ا	م	ل
۲	ل	ت	م	*	ا	و	و	ا
۳	ی	ن	ن	ج	ن	ت	ح	ح
۴	د	ز	ی	*	ا	ی	و	ک
۵	*	*	*	*	ت	م	ر	ج
۶	ن	س	ح	ج	ن	و	م	م
۷	ا	ب	ی	ا	ن	ن	ا	ل
۸	*	*	*	*	ر	ن	ا	م

حل جدول
شماره ۲

+++ هیئت تحریریه آهنگ بدیع در نظر دارد -
شماره ۱ ی آهنگ بدیع را اختصاص بمطالبی که مربوط
بحیات حضرت مرقه مبارکه علیا - بهائیه خانم میشود
بدهد . از دوستان و خوانندگان ارجمند تقاضا میشود
چنانچه مطالب و یا اطلاعات جالبی در این زمینه
دارند و یا منابع مطالعه ای میشناسند هر چه زودتر
بماین هیئت ارسال فرمایند . باشد که با همکاری -
دوستان عزیز موفق بانتشار شماره نفیس و جالبی در
این مورد بشویم .

+++ - جناب سید امین نبوی بفرمشتاد قطعه
شعری برای درج در آهنگ بدیع ارسال فرموده اند
که ذیلا چند بیت آنرا برای استفاده خوانندگان -
عزیز درج مینمائیم :

آنکه بما قوت گفتار داد
گنج گهر داد چه بسیار داد
آنکه از این گنج نشد بهره مند
قیمت این گنج چه داند که چند
بود جهان بر سرکوی عدم
بی خیر از وضع جمال قدم
از اثر گری آن آفتاب

دیده گشادند جهانی ز خواب
با اظهار تشکر از همکاری این دوست عزیز با ذوق -
امید داریم که باز هم از آثار ایشان در آهنگ بدیع
استفاده نمائیم .
+++ جناب حبیب الله اوجی نیز قطعه شعری
در رثای متصاعدالی الله جناب عبدالحسین ضرغام
علیه غفران الله سروده و برای ما ارسال داشته اند